



روایتی از تفحص بیکر پاک
شهادت دفاع مقدس

گردآوری: کمیته‌ی جستجوی مفقودین
ستادکل نیروهای مسلح

میرزا محمد علی

بیتالی

پیکر مطهره و معطر شدیدی که در آرامش دردها را بار بار
و آرام بخش و بهجت انگیز خورشید رقص می براند و

همفا و معزرت می آفریند .
عمد صبا

۱۱/۷، ۱۹۸۹

مجله

روایتی از تفحص پیکر پاک
شهدای دفاع مقدس

گردآوری: کمیته‌ی جستجوی مفقودین
ستاد کل نیروهای مسلح

صفحه بندی: حسن ابراهیمی



ستاد مرکزی راهیان نور

| فهرست |

۹ | حماسه بزرگ تفحص و تشییع شهدا

۱۳ | بهشتی روی زمین

۱۵ | جستجوگر نور

۲۱ | درکوی گمنامی

۲۹ | در جستجوی شقایق های گمشده

۴۹ | نسیم کجاوه های نور در شهرها و دانشگاهها

۶۹ | تصاویر

حماسه بزرگ تفحص و تشییع شهدا

سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار با گروههای
تفحص کمیته جستجوی مفقودین - مورخ ۷۹/۱۲/۲۰

| بسم ... الرحمن الرحيم | خیلی خوش آمدید ، برادران و خواهران عزیز، از همه شما عزیزان صمیمانه تشکر می کنم بخاطر زحمات باارزش و خطیری که شما برعهده گرفتید، از همسران محترمتان هم صمیمانه تشکر می کنم . یقیناً مردان کار بخش مهمی از موفقیت های خودشان را مدیون همسران فداکار و باگذشت خودشان هستند. ان شاء... همه شما مشمول لطف الهی و مورد توجه خاص ارواح طیبه شهدای عزیزمان باشید .

از خانواده های عزیز شهیدان هم که اظهار لطف کردند و تشریف آوردند صمیمانه تشکر می کنم و به ارواح طیبه همه شهداء بخصوص شهیدان این راه پر ارزش که شما در او مشغول حرکت هستید و این شهید عزیز « شهید محمودوند» بخصوص ، برای ارواح طیبه همه اشان از خداوند متعال علو درجات و همنشینی با صالحان و اولیا و ائمه را مسئلت می کنیم .

کارتان، کار مهمی است همانطور که برادر عزیزمان اشاره کردند این کار دارای منافع و آثار بسیار حائز اهمیتی است و به شما عرض کنم از جمله چیزهایی که یک کار را فضیلت می دهد در پیشگاه خداوند ، یکی اینست که این کار اهمیتمش از نظر بینندگان آنچنان آشکار نباشد بعضی کارها پرسرو صداست همه می فهمند اهمیت آنرا اما بعضی کارها زحمت و تلاش و فداکاری در آن هست، خیلی مردم نمی فهمند که چقدر این کار حائز اهمیت است اینجور کاری پیش خدای متعال فضیلت بیشتری دارد. از جمله چیزهایی که یک کار را ارزش می بخشد این است که کار دارای خطر باشد از جمله چیزهایی که یک کار را ارزش می بخشد این است که استمرار و تداوم در آن کار لازم باشد. همه این خصوصیات در کار شما هست. هم کار بی ریا و بی سرو صدایی است وقتی مردم صد شهید را تشییع می کنند کسی نمی فهمد که برای پیکر پاک هر شهیدی چقدر رنج، چقدر حوصله بکار رفته تا این آمده بیرون و استخوانهای مطهرش و نشانه های بدنش با آن همه مشکلات حالا در این تابوت جاسازی شده و در اختیار



مردم قرار گرفته این رنج را شماها می فهمید. کار پر خطر هم هست شماها در این چندساله تعداد زیادی شهید دادید، ۴۷ شهید در این راهی که هیچکس خیال نمی کند در این راه شهادتی در آن باشد اما شما باب شهادت را باز نگه داشتید. آثار و برکات این کار هم همانطور که برادرمان اشاره کردند همینجوره، بسیار آثار زیادی دارد هم فضای جبهه و جهاد و شهادت و فداکاری را زنده نگه می دارد هم مشکلات خانواده ها و نگرانی ها و دغدغه ها و مفقودالاثرا را، چقدر سخت است یک خانواده ای مفقودالاثرا داشته باشد، خیلی سخته، اینها را برطرف می کند. آن خانواده ای که نمی دانند جوانشان زنده است؟ آیا شهید شده؟ آیا زنده خواهد ماند؟ آیا آنرا خواهند دید؟ خیلی وضع خانواده شهداء بهتر از آنهاست، دغدغه های اینها را برطرف می کند.

« بعد این خیل عظیم کاروان شهادت و شهداء که وارد شهرها میشود عطر معنویت و فضیلت و شهادت را در اعماق فضای آن شهر و منطقه نفوذ می دهد. اینهم خیلی اهمیت دارد علاوه بر اینها شما یک کار نمادین می کنید. این که جسد علی الظاهر پنهان شده شهیدی را شماها از رویش غبارها و خاکها را برطرف می کنید و آنرا می آورید و سردست می گیرید، این یک معنای نمادین دارد، یک معنای رمزی دارد این معنایش این است که علی رغم آن کسانی که می خواهند مسئله شهادت را، مسئله شهید را، مسئله فداکاری را، زیر غبارها و خاک و خل ها پنهان کنند، شما نمی گذارید این کار انجام بگیرد.»

انشاء... خدای متعال به همه شماها اجر بدهد و اجر خواهد داد و این کار را ادامه بدهید تا به پایان برسد و اجر شما پیش خداست. البته این تشکر زبانی ما از شما فقط به معنای یک اظهار اخلاص خود ماست و الا پاداش زحمات شما پیش خداست. انشاء... خدای متعال به شما اجر بدهد ما هم سفارش می کنیم که مسئولین کمکهایشان را ادامه بدهند و کمک کنند این کار به بهترین وجهی انجام بگیرد و از خدای متعال می خواهیم که شما را موفق کند تا این کار را هرچه بهتر و

مخلصانه، فراموش نکنید برادران و خواهران عزیز کار وقتی با اخلاص شد، وقتی فقط برای ادای تکلیف، برای خدا، برای رضای الهی کار وقتی انجام می‌گیرد مثل جسمی است که روح دارد. اگر چنانچه کار از روح خالی شد مثل جسمی است که جان ندارد، ارزش او از عرش می‌آید به زمین، تنزل می‌کند. کار را برای خدا و مخلصانه همانطور که تا به حالا بحمدالله شده است ادامه بدهید و خدای متعال به شما کمک خواهد کرد و برآیند آن چیزی و آن حقیقی که برآینده این تاریخ و بر آینده این جامعه حکمروایی خواهد کرد آن حقیقت عبارت از همان خطی است که سرانگشت شهداء به آن خط اشاره کرده‌اند این را شما مطمئن باشید آن راهی که شهداء در آن راه قدم برداشته‌اند و با عمل خودشان و با فداکاری خودشان آن راه را مطرح کردند برای ذهن بشریت امروز که غرق بود در ماده و در فساد و تباهی و بدبختی‌های خودش، خطی را اینها مطرح کردند، خط حرکت بسمت سعادت بشریت، سعادت انسان با هدایت الهی و با تلاش برابر جان انسان، این آن خط روشنی است که شهدای ما نشان دادند و امام شهیدان بنیانگذار این راه بود. تجدید کننده این راه بود بعد از قرن‌ها، این همان خطی است که سرنوشت ملت ایران، سرنوشت این کشور و سرنوشت این تاریخ با او متصل است نمی‌توانند اینها را از هم جدا کنند. این را مطمئن باشید «للباطله جوله و للحق دوله» حالا جولانی ممکن است دشمن در بوقهای تبلیغاتی بکند اما حرکت عظیم مردم، حرکت ایمانی، حرکت در راه خدا و در جهت رضای خداست و شهداء شاخصها و سنگ نشانه‌های این راه‌اند و شما اینها را احیاء می‌کنید. انشاء... مشمول ادعیه زاکیه امام زمان (عج) ارواحنا فداء همه شماها و خانواده‌هایتان و بخصوص خانواده‌های معظم شهداء قرار بگیرید.

والسلام علیکم ورحمة... وبرکاته

بهبشتی در روی زمین

معرفی معراج شهداء اهواز
(پادگان شهید محمودوند)

معراج شهداء اهواز محل حضور پیکرهای مطهر و نورانی شهدای تازه تفحص شده ای است که به تازگی از مناطق عملیاتی جنوب و غرب کشور کشف شده اند. این شهدا از مناطق عملیاتی مختلف، همچون؛ فاو، جزایر مجنون، شلمچه، فکه و ... توسط کمیته جستجوی مفقودین ستاد کل نیروهای مسلح کاوش، کشف و شناسایی می شوند.

معراج شهداء اهواز هم اکنون در ۵ کیلومتری جاده اهواز- خرمشهر و در یادگانی که به نام شهید علی محمودوند، (یکی از فرماندهانی که در جریان تفحص پیکرهای مطهر بر اثر انفجار مین به شهادت رسیده است) قرار گرفته است. در طول سال و خصوصا در ایام راهیان نور، معراج شهدا میزبان زائرین و کاروانهایی می باشد که مشتاقانه برای زیارت و تجدید پیمان با شهدا و آرمانهایشان قدم در آن وادی مقدس می گذارند و در یک بستر معنوی و بعضا بصورت خودجوش به برگزاری برنامه های فرهنگی می پردازند.

معراج شهدا قدمگاه ملائکه الهی و میعادگاه خیل پرشور جوانان و نوجوانان بوده است که از نزدیک عطر انس و معنویت را در مشام جانشان حس می کنند. بسیاری از خانواده های معظم شهدای مفقود اولین و آخرین میعادگاه خود را در معراج شهداء اهواز می دانند، چه بسا یکی از همین شهدای تازه تفحص شده، آشنا و سفر کرده ی دیرین آنها باشد.

جستجوگر نور

شرحی کوتاه بر زندگی
شهید علی محمودند



| بریده هایی از زندگینامه شهید علی محمودوند |

علی در ۶ تیر ماه سال ۱۳۴۳ در بیمارستان مادر واقع در خیابان مولوی تهران به دنیا آمد. بعد از به دنیا آمدنش مادرش به شدت مریض شد و با توسل به حضرت علی (علیه السلام) شفا یافت.

از مادرش رضایت نامه برای رفتن به جبهه می خواست. مادر می گفت: کجا می خواهی بری؟ از دست تو کاری بر نمی آید. علی پاسخ می داد: مادر تو بگو بمیر من می میرم ولی نگو نرو باید برم. اصلاً هیچ کاری که نتونم بکنم آب که می تونم به رزمنده ها بدم.

تابستان سال ۱۳۶۱ همزمان با شروع عملیات رمضان به جبهه رفت. کارش را در گردان تخریب لشکر ۲۷ محمد رسول الله (صل الله علیه و آله) آغاز کرد و در عملیات والفجر مقدماتی همراه گردان حنظله به منطقه فکه رفت و مجروح شد.

عملیاتهای خیبر و بدر نیز، شاهد رزمش بودند، در عملیات والفجر ۸ برای همیشه پایش را از دست داد و با وجود ۷۰ درصد جانبازی (شیمیایی، موجی، قطع

پا و ۲۵ ساچمه در بدنش) باز هم خستگی را خسته کرد.

در سال ۱۳۶۷ عقد ازدواج بست و در سال ۱۳۶۸ زندگی مشترک را با سفر به آستان علی ابن موسی الرضا(ع) آغاز کرد.

بعد از پایان جنگ، سال ۱۳۷۱ تجربیات دست نیافتنی جنگ را در کوله باری از امید با خود به تفحص برد و باز خاک نشین رملهای فکه شد و همزمان رازهای نهفته در دل گنجینه های مدفون. دست تقدیر رقم خورد و علی آقا شد مسئول گروه تفحص.

و بلاخره سرباز گمنام تفحص در عصر ۲۲ بهمن ماه ۱۳۷۹ با سجده ای خونین بر خاکهای فکه بوسه زد و از همانجا زائر شهر شهادت و همنشین شهدای قطعه ۲۷ گردید و التماسهایش به ام یجیبی مستجاب شد.

قتلگاه بچه های حنظله |

فرمانده تفحص لشکر ۲۷ محمد رسول الله (صل الله علیه و آله) در یکی از مصاحبه های خود درباره میادین مین دشمن اینگونه روایت می کند:

... توی منطقه والفجر مقدماتی که مین ها مثل تخم علف هرز همه جا پاشیده اند. همه جا به استثنای جاده ها که محل تردد ماشینها و تانکهای دشمن بوده. بخصوص آن مناطقی را که بچه های ما درحین حمله در آنجاها درگیر شده بودند. دشمن بعد از قتل عام شهدا با دستگاههای مهندسی خودش صاف کرده و روی آنها مین گذاری کرده.

... در همین کانال قتلگاه بچه های گردان حنظله در منطقه والفجر مقدماتی عراقی ها با بلدوزرهایشان روی شهدا خاک ریختند و کانال را پر کردند. بعد هم



روی آن را با حجم انبوهی از تله های انفجاری. از ضد تانک تا ضد خودرو گرفته تا مین های والمر، گوجه ای، قمقمه ای و بشکه های فوگاز فرس کردند.

کسی نمی شناختش |

شهید مجید پازوکی از هم‌زمان شهید محمودند درباره او می گوید:
 یه علی محمودوند من می گم یه علی محمودوند می شنوی. بعضی ها رو نمی شه همین جوری با حرف، نشون داد، مثلاً بگی: «این بود علی محمودوند.»
 اون ور بیشتر می شناسنش. اصلاً بهتر می دونن چی کار کرد. خدا بیشتر می دونه
 چیکار کرد، کسی نمی شناختش. شخصیتش عجیب و غریب بود. پانزده سال با هم رفیق بودیم.

یکبار سه ماه اینجا (فکه) کار کردیم، شهید پیدا نکردیم. اونقدر ناراحت بود
 هی راه می رفت، قاطی کرده بود. اصلاً همین جوری دیگه داد می زد، به حضرت
 علی می گفت تو به من قول دادی که هر چی بخوام بهم بدی، چرا سه ماه شهید
 پیدا نکردیم؟ اگر من تا ده روز دیگر اینجا شهید پیدا نشه می زارم می رم از این
 فکه. همین طور راه می رفت با خودش حرف می زد.

بچه اش که مریض شد خیلی واسش سخت می گذشت، بردش مشهد امام
 رضا علیه السلام، سی و هشت روز، این طورها، سی روز، نزدیک چهل روز،
 تو مشهد فقط بست بسته بودند به اون پنجره فولاد با خانوادش. حالا نمی دونم
 خودش، بچه هاش، نمی دونم کی خواب می بینه؛ خواب امام رضا علیه السلام رو
 می بینه که ما همین جوری دوست داریم ببینیم. هر چی می خواد از ما بخواد؛ بهت
 می دیم، ولی این رو نخواه. ما دوست داریم بچه ات رو همین جور ببینیم.

سال شصت و هفت یا شصت و هشت بود می‌گفتش که من خواب دیدم تو فکه شهید می‌شم، چهار یا پنج دفعه به من گفت این رو.

اعجاز زیارت عاشورا

عید سال ۱۳۷۴ هر روز صبح تا شب با نام خدا به دنبال پیکر شهیدی می‌گشتیم اما تلاش ما بی‌فایده بود، تا اینکه کاروانی از تهران به میهمانی ما آمد. چند جانباز فداکار در این گروه حضور داشتند، صبح روز بعد حاج محمودوند از میان مهمانان برخاست و با صوت زیبایش زیارت عاشورا را قرائت کرد، صدائی حزین که می‌گفت: «بابی انت و امی...» زیارت عاشورا که به پایان رسید، حاجی دو رکعت نماز خواند، و شاد و خندان از مقر خارج شد. با تعجب پرسیدم، کجا با این عجله؟ او در حالیکه می‌خندید، پاسخ داد: «استارت کار خورد، دیگر تمام شد، رفتم که شهید پیدا کنم». نزدیک ظهر با صدای بوق ماشین از سوله‌ها بیرون آمدیم، باورمان نمی‌شد، علی پیکر شهیدی را همراه داشت، با این کار بیشتر به اعجاز زیارت عاشورا ایمان آوردیم.

در آرزوی شهادت

روز سوم بهمن ماه بود علی از استراحتگاه که خارج شد، نگاهی به آسمان انداخت، و گفت: «تو به من قول دادی، تو ۱۰ روز دیگر فرصت داری، به قولی که به من دادی عمل کنی و گر نه می‌روم و دیگه پشت سرم را نگاه نمی‌کنم» پای مصنوعی‌اش شکسته بود، با خنده کمی لی‌لی رفت و به ما گفت: «این پاروی مین رفتن داره» بالاخره یوم‌الله ۲۲ بهمن ماه از راه رسید. علی به میدان مین رفت، و



حدود ۶۲ الی ۶۳ مین را پیدا کرد. من نیز کنارش بودم، به آخرین مین که رسیدیم، کسی مرا صدا زد. حدود ۷ متر از علی دور شدم، ناگهان صدای انفجاری مهیب در دشت پیچید، به طرف محمودوند دویدم، او با پیکری خونین روی زمین افتاده بودم باورم نمی شد اما خدا هیچ گاه خلف وعده نمی کند.

« شما باب شهادت را باز نگه داشتید به ارواح طیبه همه شهداء به خصوص شهیدان این راه پر ارزش (تفحص) که شما در آن مشغول حرکت هستید و این شهید عزیز شهید محمودوند به خصوص، برای ارواح طیبه همه شان از خداوند متعال علو درجات و همنشینی با صالحان و اولیاء و ائمه را مسئلت می کنم، شما باب شهادت را باز نگه داشتید.»

سید علی خامنه‌ای - ۱۳۷۹/۱۲/۲۰

راویان: مادر شهید و آقایان منافی و داوود آبادی

درکوی گمنامی |

گذری بر خاطرات شهدای گمنام

این روزها که سالها از دفاع مقدس گذشته است، اغلب مردم تا نامی از تشیع شهدا برده می‌شود، ناخودآگاه به یاد مردان دلاور تفحص می‌افتند و در ذهن شان رمل و خاک‌های تفتیده جنوب و کوه‌های غرب را یادآور می‌شوند. در کنار تشیع شهدا، بسیار پیش آمده که مدتی پس از تدفین «شهید گمنام»، گفته شده که هویت این شهید شناسایی شده و پس از آن نام و مشخصات او بر روی سنگی حک می‌شود.

اینگونه حوادث برای ما یک تذکر و یادآوری است که هیچ چیز در این عالم بی حساب و کتاب نیست. از همین رو قرآن یادآور شده است یکی از نشانه‌های اهل ایمان، ایمان به غیب است. اینکه شهیدی بعد از سال‌ها به خواب کسی می‌آید و نشانه‌هایی به او می‌دهد که با محل تدفینش تطابق دارد خودش از این قبیل مسائل است. این مسائل موجب می‌شود که از غفلت بیرون آییم. در ادامه به سه ماجرا از شناسایی هویت شهدای گمنام بعد از خاکسپاری آنان اشاره می‌نمائیم.



شہید مجید ابوطالبی

مادر شہید مجید ابوطالبی در شب عرفہ سال ۹۲، خواب مجید را می بیند و از او در مورد وضعیتش سوال می پرسد و شہید در جواب می گوید: «مادر! من مدتی است برگشته ام و اینجا (اشارہ بہ یک اتاق با سنگھای سفید) زندگی می کنم. اما شما نیامده اید بہ من سر بزنید...» پس از این بشارت بہ مادر شہید در رؤیای صادقہ؛ پیگیری شناسایی شہید از طریق آزمایش ژنتیک سرعت می گیرد و در آبان ماہ ۹۲، نتیجہ آزمایشات (تطبیق نمونہ ہای ژن والدین با نمونہ یکی از شہدای گمنام) و تأیید کمیتمہ جستجوی مفقودین، گواھی می شود کہ شہید مجید ابوطالبی در کھف الشہدا بہ خاک سپردہ شدہ است. والدین و خواهران و برادران شہید پس از ۳۱ سال، در تاریخ ہفتم آبان ماہ ۹۲ بہ دیدار عزیز خود می آیند و عطر حضورش را با مشام جان استشمام نمودہ و با اشک چشم و قلبی آرام؛ پردہ از راز رجعت عزیزشان برمی دارند.

این شہید عزیز، سنگ مزار یادبودی نیز در قطعہ ۲۶ بہشت زہرا سلام اللہ علیہا در کنار مزار برادر شہید خود (شہید فرید ابوطالبی، کہ در سال ۱۳۶۷ در منطقہ شلمچہ بہ درجہ رفیع شہادت نائل آمدہ است) دارد.

شہیدان عرب نژاد

شہید عبدالحسین عرب نژاد در ۱۹ سالگی و در سال ۶۷ یعنی سال پایانی جنگ، در عملیات بیت المقدس ۷ بہ شہادت رسید. اما ہیچ گاہ خبری از پیکر او

نشد و اسمش جزو شهدای مفقود الجسد باقی مانده بود تا اینکه در نتایج آزمایش DNA که خانواده شهید انجام داده بودند مشخص شد یکی از ۵ شهید گمنام مدفون شده در مسجد فائق تهران، همان شهید عبدالحسین عرب نژاد است.

این درحالیست که چند سال قبل نیز طبق خوابی که دیده شده بود مشخص شد، پسر عموی شهید عبدالحسین عرب نژاد به نام شهید حسین عرب نژاد ۱۹ ساله هم یکی از شهدای گمنامیست که در مسجد فائق به خاک سپرده شده است.

عبدالحسین و حسین، تنها شهدای خانواده عرب نژاد نبودند چرا که محمد کاظم برادر بزرگتر عبدالحسین نیز در تابستان داغ ۱۳۶۱ در عملیات «رمضان» به شهادت رسید و پیکر مطهرش در شرق دجله ماند تا اینکه ۱۵ سال بعد طی عملیات تفحص مفقودین، شناسایی شده و مرهمی بر داغ پدر و مادر چشم انتظارش شد؛ هر چند کماکان پیکر فرزند کوچک ترشان، عبدالحسین و پسر عمویش، حسین همچنان در منطقه باقی مانده و مفقود بود.

شهدایان عرب نژاد هر دو اهل استان کرمان، شهرستان زند و شهر خانوک هستند که اکنون پیکرشان در تهران به خاک سپرده شده است.

همزمان با لیالی پر برکت قدر در رمضان سال ۱۳۸۱ مسجد فائق تهران در خیابان ایران، شاهد تشییع پیکر پنج شهید گمنام دفاع مقدس بود که در طی مراسم باشکوهی تشییع و در کنار مقبره‌ای که برای همین منظور در کنار مسجد ساخته شده بود، مهمان خاک می‌شوند. شب همان روز در صدا و سیما گوشه‌هایی از این مراسم باشکوه پخش و در اخبار سراسری نیز خبر مربوط به مراسم اعلام می‌شود. همان شب یدالله یزدی‌زاده، که در یکی از روستاهای کاظم‌آباد کرمان زندگی می‌کند از دیدن و شنیدن صحنه‌های معنوی تشییع پیکر پاک شهدا از

تلویزیون تحت تأثیر قرار می گیرد.

او نیمه‌های شب در خواب می‌بیند که پیکر پنج تن از شهدای دفاع مقدس را در یکی از مساجد تهران تشییع می‌کنند و به او می‌گویند «تو باید پیکر شهید وسط را دفن کنی». یزدی زاده می‌گوید: «با یک حالت ترسی وارد قبر شدم و پیکر شهید را گرفتم تا داخل قبر بگذارم. ناگهان قبر به مانند یک اتاق بزرگ به نظر رسید و در همین زمان شهید از جایش بلند شد و من خیلی ترس برم داشت!».

یزدی زاده که گاهی اوقات در مجالس عزاداری و روضه‌های اباعبدالله (ع) مداحی می‌کند، ادامه می‌دهد: «در کنار شهید نشسته و برای او روضه قتلگاه خواندم و باهم گریه کردیم و سینه زدیم...».

این شهید درخواست می‌کند که به روستای خانوک رفته و به پدر و مادرش بگوید که او را در این مکان، در مسجد فائق و در قبر وسط دفن کرده‌اند. یزدی زاده ادامه می‌دهد: «با تردید فراوان بعد از نماز صبح به همراه همسر، پسران پسران به روستای خانوک و به منزل دایی این شهید رفتیم، نشانی‌ها را داده و عکس شهیدی را که در خواب دیده بودم را دیدم و تصدیق کردم».

اعضای خانواده در میان اندوه و شادمانی برای شهیدشان صلوات می‌فرستادند؛ به دلیل مسائل علمی و فنی چهار سال طول می‌کشید تا از طریق آزمایش اطمینان حاصل شود، که این یک رؤیای صادقه بوده است؛ به این ترتیب خبر یکی از این دو پسر عموها که پیکرش در یکی از مساجد تهران آرمیده است تا حدودی از درد و آلام خانواده‌های عرب نژاد می‌کاهد اما از شهید دیگرشان عبدالحسین، هیچ نشانه یا خبری در دست نیست...

حال دیگر مزار حسین برای خانواده عرب نژاد گرچه دور اما مرهمی بر آلام



است؛ حتی برای خانواده عبدالحسین؛ سال ۸۸ پدر عبدالحسین در یکی از دفعاتی که به زیارت مزار برادرزاده خود می‌رود، در یک حالت سوز و آمیدی دست بر روی قبر کناری او گذاشته و در زمزمه‌های خود می‌گوید: «چه می‌شد که این قبر هم قبر عبدالحسین من بود..» اما اجل مهلت نداد تا ببیند که آرزویش به تحقق پیوسته است!

مصطفی برادر شهید «عبدالحسین عرب‌نژاد» می‌گوید: طی نمونه خون‌هایی که در اواخر سال ۹۱ از من و مادرم، برای تشخیص هویت خانوادگی شهدا گرفته شد و بعد از طی چند ماه و در اوایل سال جاری از طریق معراج شهدای تهران، باخبر شدیم که «دی‌ان‌ای» خون من و مادرم با «دی‌ان‌ای» یکی از نمونه‌های برداشته شده با استخوان مطهر شهدای گمنام برابری می‌کند و این شهید گمنام همان برادرم عبدالحسین است که تا امروز به مدت ۲۵ سال از او بی‌خبر بودیم.

اینکه دقیقاً دو پسر عمو که یکی در سال ۶۱ و دیگری در سال ۶۷ شهید شده است در یک جریان تفحص به عنوان شهید گمنام پیدا می‌شوند و دقیقاً در یک مکان و کنار هم به خاک سپرده می‌شوند موضوع عجیبی است که فقط خدا از سر آن آگاه است. و اینکه خدا خواسته که بعد از تدفین، هر دو هویت هر دو شهید بر خانواده‌هایشان مشخص شود و همه در جریان این کرامت زیبا قرار بگیرند. شگفتی این ماجرا هنوز هم برای ما حل نشده است.

اما جالب‌تر اینکه عبدالحسین به صورت کاملاً اتفاقی در سمت چپ پسرعمویش حسین و در کنار هم آرمیده‌اند با وجود اینکه عبدالحسین ۶ سال دیرتر از او شهید شده بود! روستای خانوک کرمان کجا، شلمچه کجا و مسجد فائق تهران کجا! این معادله را با کدام منطق و معادله زمینی می‌توان حل کرد...

| شهید حمیدرضا ملاحسنی |

بنا به اظهار تنها خواهر شهید، مدتی قبل از تدفین شهدای گمنام در این محل، هنگامی که ایشان به زیارت قبور مطهر شهدا در بهشت زهرا (سلام الله علیها) رفته بودند، بر سر مزار شهید «سیداحمد پلارک» حاضر شده و عکس برادرش را به همراه این شهید و چند رزمنده دیگر مشاهده می‌کند و شهید پلارک را به جده‌اش حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) قسم می‌دهد که عنایت بفرمایند خبری از برادر مفقودش برسانند تا خانواده از چشم‌انتظاری در آیند.

چند شب بعد از این توسل، خواهر شهید در رؤیای صادقه مشاهده می‌کند که شهید حمیدرضا در منطقه پونک با جمعیت زیادی در حال حرکت است، وقتی علت را از ایشان جویا می‌شود، می‌گوید: «اینها برای تشییع من آمده‌اند و بنده هم به اذن خداوند همه آنها را شفاعت می‌کنم».

بر این اساس و طی تحقیقات میدانی از مراجع مربوطه مشخص شد، یکی از شهدای گمنام تدفین شده در بوستان نهج‌البلاغه با عنوان پیک گروهان شهید باهنر، گردان عمار، لشکر ۲۷ محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله) تحت فرماندهی شهید والامقام محمد ابراهیم همت به همراه پدرش در جبهه شرکت داشته است، در جریان عملیات «الفجر ۴» در منطقه کوهستانی پنجوین عراق، در تاریخ ۱۲ آبان ۶۲ مجروح و به همراه تنی چند از هم‌زمان به دست نیروهای بعثی افتاده است و طبق اعلام نیروهای اطلاعاتی ایران، بعثی‌ها مجروحین را به شهادت رسانده و در شهر «سید صادق» عراق به خاک سپرده‌اند.

در اوایل سال ۱۳۸۹ تعداد ۱۲ شهید معظم در عملیات عمرانی توسعه شهر «سیدصادق» عراق کشف و طی مراسم باشکوهی به جمهوری اسلامی ایران تحویل داده شدند و تعداد ۳ تن از این شهدای عزیز با درخواست شهردار تهران و موافقت کمیته جستجوی مفقودین با حضور مردم تهران در تاریخ ۱۲ مهر ۸۹ همزمان با سالروز شهادت امام جعفر صادق (ع) در بوستان نهج البلاغه واقع در میدان پونک به خاک سپرده شدند.

شهید بزرگوار پس از آرمیدن در این نقطه، مجدداً طی چند مرحله در رؤیای صادق به بستگان نسبی (برادر) و سببی (یکی از اقوام) اعلام کرد: «من همان شهید قبر وسطی بوستان نهج البلاغه هستم».

در روز جمعه ۱۲ آذر ۸۹ این مکان مقدس به قدوم مبارک ولی امر مسلمین حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای (مدظله العالی) متبرک و منور شد و معظم له در جریان کرامت و اعلام هویت شهید قرار گرفتند.

سالروز شهادت شهید «حمیدرضا ملاحسنی» مصادف با ۲۷ محرم الحرام بود که همزمان و خانواده این شهید ساعت ۱۹ فردا ۱۲ دی ۸۹ گرد هم آمده تا یادش را گرامی دارند.

در جستجوی شقایق های گمشده |

سیری در مبانی تفحص و خاطرات آن

مفهوم تفحص

در فرهنگ عامه تفحص به معنای جستجو کردن و کاوش کردن و همچنین تحقیق کردن درباره امری آمده است. در ادبیات دفاع مقدس تفحص به معنای جستجو و تلاش کردن برای یافتن پیکر مطهر شهدای گرانقدر مان که برای دفاع از سرزمین اسلامیمان با نثار وجود خویش در معرکه جنگ به لقاءالله رسیده و پیکرهایشان در همان معرکه باقی مانده است گفته می شود. البته معنای ارائه شده معنای خاص و رایج این کلمه است، چه اینکه تفحص در معنای عام خود می تواند تفحص و جستجو در مورد پیکر و یا هر خبر و اطلاعاتی در خصوص شهدای به جامانده از دوران دفاع مقدس و رساندن آن به خانواده های چشم انتظار ایشانرا شامل می شود.

علل باقی ماندن شهدادر مناطق عملیاتی

باقی ماندن پیکرهای مطهر در مناطق عملیاتی و به طور کلی در خط مقدم و ضرورت بازگرداندن پیکر ها به دامان خانواده ها دغدغه ای است که برخی افراد را در قالب گروههای تفحص، همچنان در حال وهوای سالهای جنگ نگه داشته است. اما برآستی چرا شهدای ما در مناطق عملیاتی به جای ماندند و تا کنون باز نگشتند سوالی است که می بایست به آن پاسخ داد. مهمترین علل باقی ماندن پیکرهای مطهر شهدا در مناطق عبارتند از:

۱. ناتوانی در نگهداری و حفظ موفقیت عملیات (به معنای حفظ خط مقدم و جلوگیری از تصرف توسط دشمن)

۲. تک های عمده ای که عراق در سال ۶۷ زد و مناطقی را تصرف کرد که در این تصرف ها پیکرها و مجروحین در منطقه باقی ماندند.

۳. اولویت تخلیه مجروحین: بدین معنا که در عملیاتها تعداد مجروحین تقریبا چهار برابر شهدا بود. البته در این مساله سازمان بهداری سپاه و ارتش فعال بودند اما بیشتر تمرکز آن عزیزان در جهت تدارک تجهیزات پزشکی، اتاق عمل، و کارهایی که برای حفظ جان افراد صورت می گرفت، استوار بود و طبعا در بخش تخلیه مجروحین از خط مقدم به محل های درمان نیاز به کمک و مساعدت نیروهای تعاون رزم بود و به همین دلیل شهدا بعضا در مناطق باقی ماندند.

۴. تعدد عملیات ها و کمبود نیرو در بخش تعاون رزم، که بعضا در مناطق گسترده درگیری در یک عملیات نیروهای بسیار محدودی از تعاون رزم به کار بازگرداندن پیکرها و مجروحین مشغول بودند.

۵. جابجایی خاکریزها و تغییرات فیزیکی در برخی مناطق عملیاتی که در اثنای جنگ و در عملیاتی مختلف بنا به ضرورت‌های زمانی نیز از دلایل باقی ماندن پیکرهای مطهر شهدا در برخی مناطق بوده است. به عنوان نمونه باید گفت که عراق در منطقه طلائیه نهری به موازات پد شرقی حفر کرد که عرض آن حدود ۱۵۰ متر بود و خاک آن نهر را روی پد شرقی برگرداند و بدین ترتیب شهدای باقی مانده در آن منطقه زیر خروارها خاک مدفون شدند که در هنگام تفحص در آن منطقه شهدا بعضاً در عمق ۵ متری قرار گرفته بودند.

۶. و

تاریخچه مختصر تشکیل کمیته جستجوی مفقودین

بازگرداندن شهدای گرانقدر جنگ تحمیلی و یا همان تفحص از همان آغازین روزهای جنگ شروع شده است. در اوایل جنگ و تا قبل از عملیات هویزه (نصر) در تاریخ ۱۶ دی ماه ۱۳۵۹ مساله ای به نام جا ماندن شهدا و مفقودین وجود نداشت، زیرا که اصلاً تا آن تاریخ عملیاتی گسترده و عملیات بزرگی که با نیروهای رزمی زیادی انجام شود نداشتیم. مضاف بر اینکه تا آن زمان هر شهیدی که به لقاالله می رسید - به علت عملیاتی بسیار محدود - توسط افراد هم‌رزم و یا فرماندهان توسط رویت پیکرها و از روی وسایل همراه آن شهدا شناسایی گشته و باقی امور مربوط به انتقال آنان صورت می گرفت. این کار هم در یگانهای عمل کننده سپاه و هم در ارتش و هم نیروهای مردمی سازمان یافته صورت می گرفت. اما کم کم با ادامه جنگ و با گسترش دامنه درگیریهادر مناطق مختلف، و به تبع آن افزایش آمار شهدا و مفقودین لزوم سازماندهی برخی امور رزمندگان را

بیش از پیش نمایان ساخت. ضرورت ایجاد تشکیلاتی برای انجام امور مکاتباتی رزمندگان، مستند کردن سوابق رزمندگان، صدور کارت و پلاک شناسایی، تحویل گرفتن ساک و وسایل نیروها در صورت شهادت، پیگیری مباحث حقوقی و حقیقی رزمندگان و... تعدادی از نیازهایی بود که کم کم رخ می نمود و لزوم مرتفع ساختن این نیازها نهایتاً به تشکیل واحدهی به نام تعاون رزم در یگانها انجامید. واحد تعاون رزم از دو قسمت عمده تشکیل می شد که یکی بخش امور رزمندگان بود که به کار صدور کارت و پلاک، رسیدگی به امور رزمندگان در خصوص ارسال مراسلات پستی ارتباطات تلفنی و تلگرافی رزمندگان و انجام امور حقیقی و حقوقی ایشان می پرداخت و بخش دیگری به نام تخلیه شهدا بود که در هنگام عملیات ها مأموریت داشتند تا وارد کار شده و در اولین فرصت شهدا را تخلیه کنند. پس از تشکیل واحد تعاون رزم سازماندهی کارها به شکل بهتری صورت گرفت. به عنوان نمونه پلاکهای شناسایی تعبیه شد. این پلاکها که در ابتدای جنگ صادر می شد زنجیر نداشت و باسیم تلفن به گردن افراد بسته می شد. علت این امر تعداد زیاد رزمندگان و نبود تجهیزات لازم برای پشتیبانی بود. در بحث پلاک، ابتدا از کدهای چهار رقمی شروع شد و در ادامه به کدهای ۵ و ۶ رقمی تغییر پیدا کرد. سپس برای عدم شناسایی نیروها توسط دشمن کد گذاری حرفی آغاز شد که به عنوان نمونه می توان به سه کد CG و RK و AJ اشاره کرد. این کد گذاری به قدری مؤثر بود که بعدها توسط اسرا و درجه داران بعث اعتراف شد که نمی توانستند در جه و موقعیت سازمانی رزمندگان ما را بیابند.

بعدها در سالهای ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ کار تخلیه مجروحین هم از بهداری گرفته شد و به واحد تعاون رزم ابلاغ شد. البته شاید اینجا سوالی پیش بیاید که در گردانهای رزمی امداد گر هم بود و با وجود امداد گر به نیروهای تعاون چه نیازی بوده است؟

باید در پاسخ گفت تعداد امدادگران در گردانهای رزم بسیار محدود بود و ثانيا آنها در برخی معرکه ها و جاهایی که ماشین نمی توانست تردد کند کار انتقال مجروحین و بعضا شهدا را بر عهده می گرفتند و به نیروهای تعاون تحویل می دادند.

البته در ارتش سازمانی به نام امور درگذشتگان وجود داشت که در شرح وظایف این سازمان مسئولیت بازگرداندن پیکر شهدا از معرکه وجود داشت که این سازمان فعال نبود. بنا به قولی، در خلال جنگ ۱۹ هزار شهید ارتش هم توسط نیروهای سپاه از مناطق عملیاتی تخلیه شد. در سپاه نیز قبل از تشکیل واحد تعاون رزم، واحد رفاه برخی از کارهای مربوط به رزمندگان را انجام

می داد که سازمان معینی نداشت. به هر حال در ادامه در قرارگاه نیروی زمینی سپاه گروه انصارالمومنین ایجاد شد که کارشان انتقال اجساد بود سپس در عملیات کربلای ۴ گروهها به گردان تبدیل شد و سه گردان فعال بودند که پیشنهاد شد این سه گردان فعال به تیپ تبدیل شود. برای تشکیل تیپ سردار سیدمحمد باقرزاده از سردار شمخانی مجوز می گیرند که البته سردار رضایی به دلیل حساسیت بالا و عدم تمایل به تشکیل تیپ جدید، مخالف این قضیه بودند. به هر حال تیپ تشکیل شده به نام ۳۱۳ نامگذاری شده و علاوه بر امور جاری رزمندگان و شهدا و مجروحین، بخش دیگری از کارها مانند شناسایی اردوگاههای اسرای ایرانی در عراق را آغاز کردند که به موفقیتهای زیادی هم نائل گشتند. سپس نام تیپ به ۲۶ تغییر یافت و تا بعد از جنگ هم این تیپ باقی ماند و سپس با از میان رفتن ضرورت آن، منحل می گردد.

اما تشکیل کمیته جستجوی مفقودین یا تفحص به سال ۶۸ بر می گردد که در

آن سال طرحی برای جستجو و بازگرداندن شهدای گرانقدردمان برای مقام معظم رهبری آماده و ارائه شد و مقرر گردید که این طرح در قرارگاه خاتم (ص) بررسی شود که در آن زمان مسئولیت جنگ بر عهده این قرارگاه بود. سپس به دلیل آغاز جنگ خلیج فارس این طرح یک سال مسکوت ماند و در اواخر سال ۶۹ و اوایل ۷۰، پس از پیگیری مجدد طرح مورد تصویب قرار گرفت و به سپاه و ارتش ابلاغ شد و نهایتاً با تصویب شورای عالی امنیت ملی کمیته جستجوی مفقودین زیر نظر ستاد کل نیروهای مسلح شکل گرفت.

البته کار تفحص در سالهایی که قطعنامه امضا شده بود و نیروهای سازمان ملل برای نظارت بر آتش بس در مرزهای دو کشور حضور داشتند به صورت محدود ادامه داشت. از سال ۶۷ تا اواخر ۶۹ و اوایل ۷۰ لشکرها به صورت پراکنده و محدود کارهایی را برای برگرداندن شهدا انجام می دادند اما پس از تشکیل کمیته جستجوی مفقودین، مسئولیت رسیدگی به امور شهدا در مناطق عملیاتی بر عهده این کمیته گذاشته شد.

در پایان این بخش ذکر خاطره‌ای از مصاحبه یک افسر عراقی در خصوص تعهد و از جان گذشتگی نیروهای تفحص در خلال دوران سراسر با عظمت دفاع مقدس خالی از لطف نیست:

افسر عراقی در مصاحبه‌ای چنین گفت: ما خاکریزی را در منطقه چزابه و عملیات چزابه از ایرانی‌ها گرفتیم. تعداد قابل توجهی از ایرانی‌هایی که کشته شده بودند در روی آن خاکریز وجود داشت. ما افسران ارشد عراقی اصرار کردیم که به دلیل انجام عملیات روانی، خبرنگاران را دعوت کنیم. حال که خاکریز دست ماست، علاوه بر خبرنگاران خود چند خبرنگار خارجی را هم می‌آوریم تا خبر

تهیه کنیم. این افسر می گوید: ساعت ۸ صبح فردا با کلی دبدبه و کبکبه یک لشکر خبرنگار آوردیم تا از کشته‌های ایرانی عکس بگیرند و خبر تهیه کنند. اما دیدیم که حتی یک جنازه هم روی خاکریز نمانده است. با خود گفتیم که حتماً افراد خودمان این جنازه‌ها را در یک محل مجتمع کرده‌اند تا ما راحت‌تر فیلم و خبر تهیه کنیم. این اعتراف، خود سندی محکم و معتبر در بیان تعهد کاری نیروهای تعاون است.

آنانکه ره عشق در این حادثه‌ها می‌پویند/ بآلب عشق سخن‌های خدا می‌گویند
جنگ با راحتی و سیری و پیری دارد/ در یم حادثه‌ها نور خدا می‌جویند.

مبانی کار تفحص

در این بخش البته به اختصار قسمتی از کار تخصصی که برای یافتن و شناسایی پیکرهای مطهر شهدا انجام می‌شود خواهیم پرداخت، چه اینکه دشمنان در سال‌های اخیر به ایراد شبهاتی چند در خصوص چگونگی شناخت شهدای ایرانی از کشته‌های عراقی و ... به میان آورده‌اند که این مختصر پاسخی است هر چند کوتاه که پاسخ‌های فنی مستدل از مجال این نوشته خارج است.

شاید به ذهن بسیاری از افراد و معتقدان به شهید و شهادت نیز این سؤال خطور کرده باشد که واقعاً از کجا می‌توان تشخیص داد که هنگامی که پیکری در خلال عملیات تفحص پیدا می‌شود چه ملیتی دارد. آیا جزء شهدای گلگون کفن ایران است و یا جزء کشته‌شدگان عراقی، و اگر واقعاً امکان تشخیص این مهم فراهم نیاید تکلیف پیکر یافت شده چیست؟ و این سؤال که واقعاً سن شهادتی که به کشور بازمی‌گردند چگونه مشخص می‌گردد و ...



در سیر کار تفحص و جستجوی ابدان پاک و مطهر شهدا که از زمان آغاز دفاع مقدس ۸ ساله شروع و تاکنون ادامه دارد، مشاهدات، مطالعات، تجربیات و همچنین تکنولوژی به مدد کار تفحص آمده است و باید گفت که کار تفحص شهدای گرانقدر ۸ سال دفاع مقدس هم اینک با اطلاعات کامل و کافی و کاملاً تخصصی در حال پیگیری است.

آخرین نقشه‌های موجود مناطق که با نقشه‌ها زمان جنگ تطبیق داده شده است و آمار و اطلاعات شهدای به جا مانده از دوران دفاع مقدس احصاء شده است و بنا به مورد زمینه حضور افراد مطلع در مناطق در حال جستجو در داخل و خارج از مرزهای کشورمان فراهم شده است تا کار تفحص پیکرهای مطهر شهدا به طور دقیق پیگیری شود. همچنین در بحث شناسایی پیکرهای ایرانی از کشته شدگان عراقی به طور اختصار موارد ذیل به عنوان مشخصات و وجه تمایز پیکرهای مطهر شهدا از اجساد عراقی مطرح می‌گردد:

کلاه: کلاه‌های عراقی‌ها کاملاً با کلاه ایرانی تفاوت دارد.

الف) کلاه آهنی عراقی طشت شکل و کلاه ایرانی جمع ترو گرد می‌باشد.

ب) کلاه پشمی عراقی هادارای آویز در قسمت گوش (مخصوص شمالعراق- کردستان) و کلاه پشمی ایرانی‌ها دارای دید چشم و رنگ مشخص است.

ج) بر روی کلاه‌های ایرانی‌ها معمولاً اشعار انقلابی- اسلامی و بایبستانی بنددرج شده است.

د) کلاه‌های کائوچویی هردو کشور نیز تفاوتی همچون کلاه آهنی دارد.

چفیه: برخی از شهدای ایرانی دارای شال گردن و عموماً دارای چفیه هستند در حالیکه در نظام عراق از این البسه‌ها استفاده نشده است. چفیه‌های ایرانی سفید رنگ



باخطوط سیاه‌رنگ و یا سیاه باخطوط سفید رنگ میباشند .

پیراهن: پیراهن ایرانیها:

الف) لباس فرم سپاه سبز رنگ و نازک می باشد و ممکن است که آرم سپاه بر روی آن حک باشد.

ب) لباس بسیجی ها هم یا از نوع تکاورری که امروزه آنها را لجنی میگویند و یا خاکی است که بدون سردوشی، درجه و جنس آن مشخص میباشد.

ج) لباس های کره ای نیز حالت نخعی نداشته و فاقد سردوشی و غیره هستند.

د) لباس برادران ارتش نیز از نوع کره ای با درجه های نظامی بر روی بازو و یاسردوش و نیز اتیکت بر روی سینه مشخص میباشد.

ه) لباس گرم بسیج و سپاه از نوع لباس های ورزشی گرمکن میباشد که بلوز و شلوار معمولاً باهم هستند.

ی) در زمستان نیروهای ایرانی از اورکتهای معروف به کره ای استفاده کرده که جنس و ساینز آنها بطور واضح روشن است ، زیر پیراهن و لباس زیر اکثراً از نوع مشخص و نوشته های ایرانی دارد و برخی هم لباس زیر آنها ورزشی هستند.

پیراهن عراقیها:

الف) پیراهن عمومی آنها کاملاً ضخیم و سبزرنگ میباشد دارای سردوشی و بغل بلوزداری دکمه و جنس آنها معلوم است.

ب) رده های کماندویی عراقی دارای لباس لجنی با رنگ مشخص است.

ج) رانندگان تانک عراقی دارای لباس های یک تکه سبزرنگ با اصطلاح ملوانی میباشد.

د) عراقی هادارای ژاکتی سبزرنگ و دارای سردوشی هستند که هنوز در ارتش فعلی آنها به کار می رود.

شلوار: نیروهای ایرانی هم ضمن اینکه با همدیگر تفاوت دارد باشلوارهای عراقی تمایزاتی دارند. شلوار نیروهای بسیج از جنس بلوزهای خاکی دارای جیب هایی از بغل پا است، جای کمر بند و یا فانسقه هم به اندازه خاص خود میباشد همچنین بلوزهای تکاوری که معمولاً افراد پاسدار و وظیفه می پوشیدن و لباس فرم سپاه هم دارای ویژگی های خاص خود است و جنس آن نازک میباشد. لباس نیروهای ارتش و ژاندارمری هم از نوع لباس های کره ای مانند بوده و برخی از آنها شلوارهای چینی قدیم به رنگ سبز بر تن دارند.

فانسقه: فانسقه ایرانی چند نوع میباشد، فانسقه پاسداری که سبز رنگ میباشد، فانسقه خاکی رنگ که متعلق به نیروهای بسیجی و یا ارتش بوده قفل بندهای آنها همچنین تعداد سوراخهای تنظیم با فانسقه های عراقی تفاوت دارد. اما فانسقه عراقیها خاکی رنگ با جنس مرغوب و قفل بندهای خاص خود میباشد، علاوه بر فانسقه نیروهای ایرانی از کمر بندهای کوچک نیز استفاده میکردند که قفل بند آنها به صورت کمر بندهای معمولی است.

پوتین: پوتین ایرانی و عراقی از نظر شکل ظاهری تفاوت دارد ضمن اینکه در زیر پوتین های عراقی نوشته هایی مانند (صنع فی العراق) - (رقم) و علامتی به صورت مثلث که با حروف (ج) که به معنی جیش (نیروهای مردمی عراق را جیش الشعبی گویند) میباشد. پوتین های عراقی بزرگ پا و نوک آنها قوسی شکل میباشد. اما پوتین های ایرانی چند نوع میباشد یک نوع زیر آنها با حروف لاتین کلمه (تاف) نوشته شده و یا کلماتی مانند (پیروزی-وین) درج شده است اکثر نیروهای

بسیجی و پاسدار برای سهولت از زیپ های بغل پوتین استفاده و یا از پوتین هایی با ساق پارچه ای استفاده میکردند.

جوراب: ایرانی ها از نوعی جوراب های ساق بلند و یا ساق کوتاه به رنگ دلخواه و یا جوراب سیاه رنگ ساق بلند نازک هستند، نیروهای عراقی از جوراب های بسیار ضخیم سیاه رنگ و یا سبز رنگ استفاده کرده اند.

قمقمه ها: ایرانی ها از یک نوع قمقمه پلاستیکی با رنگ سبز که آرم جمهوری اسلامی حک شده است و قمقمه فلزی که از جنس آلومینیوم میباشد و در زیر آن ظرفی برای خوردن غذا جاسازی شده بود که درب و کیسه نگهداری آن مشخص میباشد، استفاده میکردند اما قمقمه عراقیها هم پلاستیکی و هم فلزی با قمقمه ایرانی تفاوت زیادی دارد کیسه نگهداری آنها هم به شکل خاص خود است.

بعضی از نیروهای ایرانی حتی پرسنل ارتش و ژاندارمری در دوران دفاع مقدس از کفش های کتانی استفاده کرده که در عرف نظامی عراق از این نوع کفشها استفاده نشده است.

تفاوت در جای خشاب و سینه بندهای جای خشاب فشنگ ها، تفاوت در کوله پشتی ها و کوله های آرپی جی هفت، تفاوت در سر نیزه اسلحه ها و وجود اسلحه ژ۳ و مهمات همراه، نشان از ایرانی بودن دارد، نارنجک ایرانی با عراقی فرق دارد.

نارنجک های ایرانی چهل تیکه و حروف ایرانی روی آن درج است نارنجکهای عراقی مصری و دارای شکل ظاهری ویژه ای هستند، گت کردن شلوار نیروهای ایرانی با عراقی فرق دارد.

از طرفی بعضی از نیروهای ایرانی دارای سابقند هستند، کیسه جای کمک های امدادی ایرانی با عراقی متفاوت است، ماسک نیروهای ایرانی و عراقی تفاوت

دارد، وجود آمپولهای آتروپین همراه با نیروهای ایرانی جهت جلوگیری از آثار بمب های شیمیایی، چکمه های مخصوص شیمیایی ایرانی با عراقی فرق دارد، روی لباس ایرانی ها اشعار اسلامی درج شده است (یا شهادت یا زیارت، نام ائمه و...) ، بیشتر شهدای ایرانی نام خود را بر روی لباس ها و برگ پوتین ها درج میکنند ، وجود پول وسکه های ایرانی همراه با پیکرهای مطهر و در جیب بعضی از نیروهای ایرانی مدارک شخصی ، عطر، جانمازی ، قرآن ، ادعیه ، تصویر امام، خودکار بیک ، وصیتنامه ، دست نوشته ها و حتی مسواک وجود دارد. در جیب عراقی ها سیگار، عکس صدام و ... دارد.

این ها تنها مواردی است محدود از موارد افتراق رزمندگان و شهدای ایرانی با کشته شدگان عراقی، چه اینکه در بررسی های تخصصی محل یافت پیکر مطهر نیز خود با شناسایی لشکر عمل کننده می انجامد.

در خصوص اینکه اگر ملیت پیکر پیدا شده محرز نگردد طبق فتوای مراجع عالیقدر در گورستان مؤمنین در نزدیکی مرز و بدون آنکه وارد کشور شوند، دفن خواهد شد. پس طبیعتاً هر پیکری که تحت عنوان شهید گمنام وارد کشور می گردد حتماً طبق بررسی های انجام شده، از ملیت آن اطمینان حاصل شده است. در خصوص سن شهدا نیز از علم آناتومی و شیمی کمک گرفته و با انجام آزمایشات DNA سن شهید را مشخص کرده و نمونه ها در بانک DNA برای مراحل بعدی شناسایی ذخیره خواهد شد.



یاد یاران

عملیات عرشی تفحص پیکرهای مطهر شهدا برای عده‌ای که بی‌قرار رسیدن به یاران حسینی‌شان بودند معبری شد تا در راه بازگرداندن پیکرهای عرشی شهدا خود از فرش به عرش برسند و خود نیز علمی برای هدایت به سوی لقای الهی مبدل گردند. ذکر نام برخی از آنان در این بخش خالی از لطف نیست که همگان نیازمند دستگیری‌شان هستیم.

شهید علیرضا فروزش، شهید علیرضا رحمانی، شهیدان دوستدار، شهیدان صابری، شهید ابراهیمی، شهید فلاح سرباخته، شهید صدری، شهید ظفری، شهید علیرضا غلامی، شهید علی محمودوند، شهید مجید پازوکی، شهید سعید شاهدی، شهید رضا مؤمنی، شهید سید علی موسوی، شهید محمد زمانی، شهید علیرضا حیدری، شهید جلال شعبانی، شهید امیر تشت زرین، شهید ابراهیم احمدی‌پور، شهید مهدی فرحزادی، شهید محمد رضا رسولی، شهید غلامحسین بهارشاهی، شهید محمد رضا نیکخواه بهرامی، شهید محمود غلامی

فیض زیارت

طبق برنامه‌ای که تدارک دیده شده بود، قرار بود پیکر پاک شهید موسوی را به آمل منتقل و به خانواده شهید تحویل دهیم تا پس از مراسم احیای شب ۲۱ ماه رمضان فردای آن شب یعنی روز شهادت حضرت امیر^(ع) همان جا پیکر را دفن

کنند. در جریان انتقال پیکر پاک شهداء دوستان با وجودی که پیکر شهید موسوی را کنار گذاشته بودند تا به آمل بفرستند اما به طور اشتباه همراه شهدای دیگر، پیکر ایشان را هم به اهواز فرستادند، تا همراه شهدای دیگر از شلمچه به طرف مشهد تشییع شود. همان زمان، مادر شهید تماس می گیرد و اصرار می کند پیکر شهید را به آمل بفرستید، چون آن طور که ایشان گفته بود در آمل، خانواده شهید برنامه ریزی کرده بودند و مهمان دعوت کرده بودند. دوستان تلفن زدند و مرا در جریان گذاشتند. من گفتم: «خب! اگر خانواده شهید اصرار دارند، چاره ای نیست، پیکر را سریع با هواپیما به تهران و از آنجا به آمل بفرستید؛ اما برای خودم این پرسش پیش آمد که شهید چطور حاضر شده دوستانش را ترک کند و فیض زیارت حرم ثامن الائمه (ع) را از دست بدهد؟ چون کاملاً معتقدم ما کاره ای نیستیم، همه کارها دست شهید است.» این گذشت، تا این که شب ۲۳ رمضان، از بچه ها پرسیدم بالاخره پیکر شهید موسوی را به آمل فرستادید؟ گفتند نه پرسیدم چرا؟ گفتند ما مقدمات انتقال پیکر شهید را به آمل آماده می کردیم و در آستانه فرستادن آن بودیم که تلفن زنگ زد مادر شهید پشت خط بود و گفت: دیشب خوابی دیدم. البته خواب را کامل تعریف نکرد براساس آن باید بچه من ابتدا به مشهد برود، زیارت بکند بعد بیاید ما پیکر را تحویل بگیریم، اتفاقاً شهید موسوی از پیکرهایی بود که دوبار، دور ضریح نورانی آقا علی بن موسی الرضا (ع) طواف داده شد؟!!

(سردار باقرزاده)



| عنایت آقا ابوالفضل العباس علیه السلام |

روز سوم شعبان سال ۷۸ که سالروز ولادت آقا ابا عبد الله است، دوستان به میمنت شب چهارم شعبان که سالروز میلاد آقا قمر بنی هاشم است، کیک پخته بودند و خودشان را آماده کرده بودند جشن ولادت آقا را برگزار کنند. من در خلوت، خطاب به حضرت قمر بنی هاشم^(ع) گفتم: «آقا! من که رو سیاهم، این بچه ها تلاش میکنند، ببینید! چگونه به عشق شما توی این بیابان برای شما کیک پخته اند، ما مدتی است هیچ پیکر شهیدی را پیدا نکرده ایم، فردا هم که روز ولادت شما بزرگوار است، این مقرر هم که به نام خود شما است. آقا! شما خودتان عنایتی کنید؛ عیدی به این بچه ها بدهید» ما از فردای آن روز، یعنی از چهارم شعبان تا نیمه شعبان، در واقع طی یازده روز پیکر پاک یازده شهید را پیدا کردیم.

(سردار باقرزاده)

| استجابت دعا |

مادر یکی از شهدای مفقود الاثر، برای بازگشت فرزند مفقودش، به مشهد مقدس مشرف می شود و از محضر امام هشتم (ع) تقاضا می کند که فرزندش برگردد بعد از توسل همان شب خواب می بیند که نوری وارد منزلشان در شیراز شده و همه جانورانی است، بلافاصله با شیراز تماس می گیرد، به ایشان می گویند



بلی فرزندت پیدا شده و هم اکنون او را آورده اند آن عزیز یک غواص بود که در ساحل اروند رود پیدا شد.

ما از این حادثه الهام گرفتیم که شهیدان نورهایی بودند که ما از دست دادیم، باید دوباره آنها را جستجو کنیم و بیابیم... به همین سبب طرح را در جستجوی نور نامگذاری کردیم.

البته شاهد دیگری که تایید می کند شهدا نورهایی بودند که ما باید به دنبال آنها باشیم و آن این که:

یک شب در خواب دیدم، از همان منطقه سه راهی شهادت (در طلائیه) از زمین به سمت آسمان نور ساطع است. همین خواب زمینه شد تا دوباره در آنجا جستجو کنیم که در نتیجه آن تعدادی شهید کشف شدند.

واقعیت آن است که خود شهدا راه کار را به ما نشان می دهند و با عنایت و توجه ائمه معصومین (ع) موانع و مشکلات را از پیش روی ما بر می دارند.

(سردار باقرزاده)

رویش شقایق ها |

اواخر سال ۶۹ می خواستیم در منطقه ای شروع به کار تفحص کنیم که مشکلاتی داشت. می گفتیم: شاید مجوز کار به ما ندهند. بحثی در آن زمان پیش آمد و سپاه گفت: شما راهی که دارید؛ این است که یک شهید بیاورید تا مشخص شود در آن منطقه، شهید هست.

شش روز آن محدودده را گشتیم، اما چون به شهیدی برخوردیم و منطقه را هم توجه نبودیم، دل شکسته تصمیم گرفتیم تا برگردیم.



صبح نیمه شعبان بود؛ گفتیم: «امروز به یاد امام زمان (عج) می گردیم». تا ظهر به جست و جو ادامه دادیم. بچه ها برای استراحت رفتند. در حال خودم بودم، گفتم: «یا امام زمان!؛ یعنی می شود بی نتیجه برگردیم؟» همین که در این فکر بودم، چشمم به چهار پنج شقایق افتاد که برخلاف جاهای دیگر که تک تک می رویند، در آن جا دسته ای و کنار هم رویده بودند. گفتم: «حالا که دستمال خالی است، شقایق ها را می چینم و می برم برای بچه های معراج تا دلشان شاد شود و این هم عیدی شان باشد».

شقایق ها را که چیدم، دیدم روی پیشانی یک شهید رویده اند. او نخستین شهیدی بود که در تفحص پیدا کردیم. شهید «مهدی منتظر قائم»، این جست و جو در منطقه شرهانی بود و با آوردن آن شهید، مجوزی داده شد که به دنبال آن هم ۳۰۰ شهید در آن منطقه شناسایی شد. شهدایی که هر کدام داستانی دارند.

(به نقل از شهید علی رضا غلامی)

فکّه دیگر جای من نیست!

یکی از روزها که شهید پیدا نکرده بودیم، به طرف «عباس صابری» (سال ۷۵ در تفحص در منطقه فکه شهید شد.) هجوم بردیم و بنا بر رسمی که داشتیم، دست و پایش را گرفتیم و روی زمین خواباندیم تا بچه ها با بیل مکانیکی خاک رویش بریزند. کلافه شده بودیم. شهیدی پیدا نمی شد. بیل مکانیکی را کار انداختیم. ناخن های بیل که در زمین فرو رفت تا خاک بر روی عباس بریزد، متوجه استخوانی شدیم که سر آن پیدا شد. سریع کار را نگه داشتیم. درست همان جایی که می خواستیم خاک هایش را روی عباس بریزیم تا به شهدا التماس کند که خودشان را نشان بدهند، یک شهید پیدا کردیم.



بچه ها در حالی که از شادی می خندیدند، به عباس صابری گفتند:
 بیچاره شهید تا دید می خواهیم تو رو کنارش خاک کنیم، گفت: فکه دیگه
 جای من نیست باید برم جایی دیگه برای خودم پیدا کنم و مجبور شد خودشه
 نشون بده...

(مجید پازوکی)

| جرعه اعجاز |

بهار سال ۷۴ بود که در بیابان فکه، در منطقه علمیات والفجر یک، همراه دیگر
 نیروها مشغول تفحص شهدا بودیم. در کنار یکی از ارتفاعات، تعداد زیادی شهید
 پیدا کردیم. یکی از شهدا حالت جالبی داشت. او که قد بلند و رشیدی داشت،
 در حالی روی زمین افتاده بود که دو دبه پلاستیکی بیست لیتری آب در دستان
 استخوانی اش قرار داشت. چه بسا خود تشنه به شهادت رسیده بود. یکی از دبه ها
 ترکش خورده و سوراخ شده بود؛ ولی دبه دیگر، سالم و پر از آب بود. در آن
 را که باز کردیم، در کمال حیرت دیدیم، با وجودی که حدود دوازده سال از
 شهادت این سقای بسیجی می گذرد و این دبه، دوازده سال است که این آب را
 در خود نگه داشته است، ولی آب بسیار گوارا و خنک مانده است.

بچه ها با ذکر صلوات، و «سلام بر حسین»، به رسم تبرک، هر یک جرعه ای
 از آن آب نوشیدند.

(محمد سلیمانی)



| دل ما را خون نکنید |

خانمی به دفتر نهضت تلفن کرد و گفت: آقای قرائتی! پسرم مفقودالایثر شده و پسر دیگری ندارم. هر وقت به خیابان می‌روم و بدحجابی را می‌بینم، دلم خون می‌شود. شما در تلویزیون بگوئید: اگر از قیامت نمی‌ترسید، دل ما را خون نکنید!

(خاطرات حجت الاسلام محسن قرائتی)

نسیم کجاوه‌های نور

در شهرها و دانشگاه‌ها

تحلیلی بر تشییع و خاکسپاری پیکرهای طیبه
شهدای گمنام در نقاط خاص کشور



مدتی است با تلاش کمیته جست و جوی مفقودین و دیگر نهادهای انقلابی بیکرهای مطهر شهدای گمنام در نقاط خاصی از کشور به خاک سپرده می شوند. مناطقی همچون ارتفاعات کلک چال تهران، کهف الشهداء (ولنجک تهران)، میدان امام حسین علیه السلام تهران، بوستان نهج البلاغه تهران، عظیمیه کرج، گاوازننگ زنجان، عون بن علی تبریز، دانشگاههای امام علی (ع)، امام حسین (ع)، تهران، امیرکبیر، علم و صنعت، دانشگاههای آزاد، علوم پزشکی و دیگر نقاط این شرافت را پیدا کرده اند تا تعدادی از بهترین های این امت را در آغوش بگیرند چرا که شرف مکان بالمکین.

ولی پیرامون این حرکت که بنا بر اعتقاد دست اندرکاران آن برای ترویج فرهنگ ایثار و شهادت و تجلیل از شهیدان انجام می شود تاکنون سخنان گوناگونی مطرح شده و می شود. در این رابطه عمده اظهارات حول محورهای ذیل دور می زند:

عده ای با این اقدام به عنوان یک حرکت نوین و پرنشاط جهت ارتقای فرهنگ ایثار و شهادت و صیانت از آن موافق هستند و گروهی دیگر در مورد علل این حرکت و میزان تأثیرات آن دارای ابهام و خواهان توضیح بیشتر مسؤولان ذیربط می باشند و بالاخره گروهی دیگر بکلی با آن مخالف هستند که در مورد علل مخالفت خود دلایلی عنوان می کنند که در جایگاه خاص خود قابل بررسی و ارزیابی است. به هر تقدیر آنچه که ما را وامی دارد تا به این موضوع بپردازیم پاسخگویی به این سؤالات و رفع عطش کسانی است که نمی دانند در مورد این رخدادهای چگونه برخورد کنند و اساساً آیا مشوق این کار باشند یا بازدارنده آن. امیدواریم بتوانیم با پرداختن جامع الاطراف به موضوع، به پرسشها و دغدغه ها پاسخی شایسته بدهیم.

سابقه تاریخی در کشور ایران

با بررسی اجمالی در تاریخ پرفراز و نشیب کشورمان به خوبی معلوم می شود که:

قبور فرزندان ائمه علیهم السلام همواره به عنوان نشانه ای از هدایت، عاملی برای ترویج مکتب مرفعی و متعالی تشیع و بقای آن در این مرز و بوم به شمار رفته است. گستردگی امامزادگان مدفون در ایران اسلامی ضمن اینکه بیانگر گستردگی و شعاع ترویج معارف حقه شیعه به شمار می رود نشانه ای است از میزان عشق و علاقه مردم به ائمه هدی(ع) در طول تاریخ، علاوه بر آن با کمی دقت متوجه می شویم که نحوه پراکندگی این امامزادگان در سطح کشور با میزان پیروی مردم آن دیار از مکتب اهل بیت(ع) رابطه مستقیمی دارد و به عبارت دیگر اگر در جایی از کشور مرقدی از این انسانهای وارسته وجود نداشته عملاً از تشیع در آن دیار خبری نبوده و اگر بوده به مراتب از حیث کمیت در سطح نازل تری قرار داشته است. به هر تقدیر به واسطه وجود این مراقد نورانی همواره دل‌های به خواب غفلت فرورفته برخی از افراد امت بیدار شده و لاجرم تنفیری شدید از اوضاع و احوال حکام جور در روح آنان جایگزین شده است. محبت به فرزندان پیامبر و ائمه هدی(ع) در میان اقشار مختلف مردم مسلمان موجب شد تا آنان قبور آن بزرگواران را چون نگینی در بر گرفته در ترویج مکتب تشیع بکوشند. شهرهای مهم و تاریخی چون مشهد، ری، اصفهان، شیراز، ساری، یزد، اهواز، دزفول، بابل، آمل، تبریز، قم، همدان نشانه های بارزی از این اقبال عمومی مردم می باشد. همچنین سوابق تاریخی صدسال اخیر نشان می دهد در مبارزات مردمی با حکام جور و استبداد وجود مراقد امامزادگان به عنوان محل تحصن و تجمع یک نقش



محوری داشته است. لذا در مجموع می توان اینگونه ادعا نمود که: این مراقد شریف نوعی حرکت آفرین و الهام بخش بوده اند تا کسانی که می خواهند راه مبارزه و تعالی را بیمایند در پیچ و خم مبارزه هدف را گم نکنند.

اقدامات انجام شده پس از پیروزی انقلاب اسلامی |

بدون شک از نخستین اقداماتی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عمل آمد. موضوع اقبال و توجه به مراکز و مراقد ائمه هدی (ع)، امامزادگان، شهدا و علما و صالحین بطور جدی در دستور کار مسئولین و دست اندرکاران امور قرار گرفت. اقداماتی چون: توسعه و تکمیل حرم مطهر رضوی، ساخت و ساز و توسعه قبور امامزادگان در سراسر کشور، ردیابی و احیای قبور بزرگانی چون شهید مدرس، میرزا کوچک خان جنگلی همچنین توجه نسبی به گلزارهای شهیدان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، همگی حاکی از این معنی و نیاز معنوی مردم بود که بقدر میسر بدان توجه شد و البته دامنه این فعالیتها هیچ گاه منحصر به داخل کشور نشد بلکه با مساعدت مقامات کشور سوریه ساخت و تکمیل بنا و ضریح مطهر حضرت زینب (ع) و حضرت رقیه (ع) نیز مورد توجه جدی مسئولین کشورمان قرار گرفت که البته در بخش برون مرزی موضوع توجه به قبور چهار امام مظلوم شیعیان در بقیع تاکنون به دلیل عدم همراهی حکام سعودی نتیجه بخش نبوده است ولی این امر مانع از اقدامات و پیگیری مسئولین کشورمان نخواهد بود! در کنار همه این اقدامات، ما پس از فراغت از دفاع مقدس و شروع بازسازی کشور در ابعاد گوناگون متأسفانه با رویکردی به نام تهاجم فرهنگی مواجه شدیم که اساس و ریشه ها و پیوندهای اعتقادی و تاریخی و هویت اسلامی مردم ما بویژه



جوانان را مورد هدف قرار داد. به موازات اقدامات دشمن تلاشهایی به عمل آمد تا جلوی این سیل بنیان کن گرفته شود که از آن جمله: ترویج معارف حقه دفاع مقدس و فرهنگ ایثار و شهادت است. لذا به منظور صیانت از دستاورد خون شهیدان سرافراز انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، همه انسانهای دلسوخته و علاقه مند و باورمند انقلاب اسلامی بر آن شدند تا در این معرکه جدید از همه هستی خود مایه بگذارند تا شاید از آثار مخرب این هجوم همه جانبه فرهنگی بکاهند. در همین رابطه حرکت کمیته جست و جوی مفقودین در راه اندازی کاروانهای سراسری تشییع ابدان طیبه شهدای مفقودالجسد جانی دوباره به کالبد نیروهای وفادار به انقلاب و ارزشها دمید چرا که هر از چندگاهی با پراکنده شدن عطر و شمیم خوش شهادت، دل‌های کسانی که می‌رفت تا در غبار مادیت و زرق و برق و جلوات دنیایی به غفلت خو کند با این تذکار معنوی متنبه شده و شهیدان این ستاره های هدایت، دست پر لطف خود را بر سر این امت خصوصاً جوانانی که چیزی از انقلاب و دفاع مقدس درک نکرده بودند کشیدند تا آنان فراموش نکنند آنچه که در راه احیای نهال انقلاب نثار شده است بسی سنگین و گرانقدر است و نباید از کنار آن به آسانی گذشت! طبیعی است این روند نمی تواند بطور پیوسته ادامه یابد چرا که دیر یا زود با کشف باقیمانده شهداء و خاکسپاری آنها در قبرستانهای کشور عملاً امکان راه اندازی تشییع شهداء به صورت گسترده و سراسری وجود نخواهد داشت و خلاصه اینکه در روز معینی به این فعالیتها خاتمه داده خواهد شد. لذا این فرض بر دست اندرکاران است تا برای تداوم فرهنگ دفاع مقدس و مقاومت چاره ای بیندیشند و بستری مناسب برای ارتزاق معنوی کسانی که در سالهای آتی به این عالم پای می گذارند فراهم نمایند. در اینجا نخستین سؤالی که به ذهن می آید این است که:

آیا گلزارهای موجود شهداء الهام بخش و حرکت آفرین نیستند که مسؤولین امر در صدد ایجاد مراکز جدیدی برآمده اند؟

در پاسخ باید گفت: اگرچه تاکنون پیرامون میزان تأثیرگذاری گلزارهای شهیدان تحقیق جامعی صورت نگرفته است ولی این حقیقت کاملاً بارز و روشن است که شعاع کسانی که از گلزارهای شهیدان بهره می گیرند شامل همه آحاد مردم نمی شود. به عبارت دیگر مراجعه عموم به قبرستان خصوصاً در شهرهای بزرگی چون تهران که بنا بر سیاست های متخذه در گذشته، قبرستان آن در مسافتی دور و خارج از شهر تهران در نظر گرفته شده است همواره بادشواریهایی روبرو است و از سوی دیگر همواره قشر بخصوصی از مردم پای بند به معنویات، تمایل خود را به زیارت قبور شهداء نشان می دهند و اگر ساده تر بخواهیم توضیح دهیم باید بگوئیم: افرادی که به قبرستان و مزار شهداء می روند یا از خانواده شهداء و وابستگان آنها و یا از رزمندگان هستند و یا از کسانی هستند که در طول سال ممکن است فردی از اقوام آنان فوت کند و آنان ناگزیر سری به قبرستان می زنند و الا بطور معمول زیارت اهل قبور در شهرهای بزرگ فرصت چندانی را برای زیارت اختصاصی شهداء فراهم نمی سازد. لذا با توجه به فضای ویژه گورستان و مشکلاتی که در این مراکز وجود دارد امکان تجمع پیوسته و حرکت فرهنگی منسجم و سازمان یافته وجود ندارد به عنوان مثال: در اغلب گورستانهای کشور به دلیل برخی موانع نمی توان شبها مراسمی چون دعای کمیل یا توسل و امثالهم برگزار نمود. نکته دیگری که باید با صراحت و شجاعت بدان اعتراف کرد این معنی است که: اساساً خاکسپاری شهداء در کنار اموات کار اشتباهی بوده است. انتقال هزاران شهید به قبرستانهای دور افتاده نوعی دور ساختن مردم از ستاره های هدایت است. چرا که بفرموده مقام معظم رهبری: یاد شهداء باید همیشه در فضای



جامعه زنده باشد. لذا دور ساختن مراقد شهداء زمینه را برای یاد پیوسته شهداء تا حدودی کم‌رنگ می‌کند. در گذشته و حتی هم‌اکنون نیز در شهرهایی که کمتر توسعه یافته‌اند، مردم راحت‌تر و به نحو مطلوب‌تری قبور مؤمنین و شهداء را زیارت می‌کنند. ولی با گسترش شهرها عملاً این فرصت و امتیاز از مردم سلب شده است! برابر اطلاعات واصله در اغلب کشورهای غربی و اروپایی قبرستانها در نقاط بسیار زیبا و جذاب و در داخل شهرها قرار گرفته است تا زیارت اهل قبور برای مردم آسانتر باشد. در همین رابطه یادآوری این نکته نیز خالی از فایده نیست که به دلیل قرار گرفتن قبر مطهر حضرت امام (ره) در خارج از تهران زیارت آن رجل الهی برای بسیاری از مردم در طول هفته با دشواری انجام می‌شود. شاید اگر شرایط نخستین و التهابات روحی پس از رحلت امام نبود تصمیم دست‌اندرکاران خاکسپاری امام، غیر از این بود مثلاً: آن بزرگوار را در همین مصلاهی بزرگ امام خمینی و در وسط شهر تهران به خاک می‌سپردند تا مردم در طول روز بطور پیوسته بتوانند با آن عزیز سفر کرده تجدید پیمان بنمایند. کما اینکه در مشهد مقدس، قم و شیراز این فرصت بخوبی برای مجاورین حضرت رضا (ع)، حضرت معصومه (ع) و حضرت احمدبن موسی (ع) «شاهچراغ» فراهم است. بنابراین به منظور فراهم سازی بسترهای لازم جهت ترویج فرهنگ شهادت و ایثار ناگزیر هستیم شرایطی را ایجاد کنیم تا شهادت در چشم‌ها شیرین شود.

بفرموده مقام معظم رهبری: باید همه وسائل و عواملی که شهادت را در چشم‌ها شیرین می‌سازد بکار گرفته شود. لذا تردیدی نداریم که: ایجاد ذوق و رغبت بیشتر در مردم برای حضور گسترده‌تر در مراقد شهداء و فراهم سازی تسهیلات لازم، یکی از مهمترین اموری است که باید دست‌اندرکاران امور مربوط به شهید و شهادت بدان بپردازند. بنابراین از مجموع این فراز چنین نتیجه می‌گیریم که:



اولاً: گلزارهای شهدا بویژه در شهرهای بزرگ به دلیل دور بودن از شهر برای عموم مردم قابل استفاده روزمره نیست.

ثانیاً: شرایط گلزارهای موجود به دلیل قرار گرفتن در قبرستانهای رسمی برای کار فرهنگی پیوسته مساعد نیست.

ثالثاً: دست اندرکاران امور فرهنگی شهید و شهادت می بایست چاره ای برای رفع این نقیصه بزرگ بیاندیشند تا هم تعداد بیشتری از مردم بتوانند از فیوضات معنوی شهیدان بهره ببرند و هم امکان انجام فعالیتهای فرهنگی مستمر در جوار مرقد شهدا فراهم شود.

تجربیات در دیگر کشورها

با بررسی های به عمل آمده در اغلب کشورها چه از نوع غربی و چه شرقی اینگونه به دست می آید که: قبور قهرمانان ملی همواره مورد توجه مردم قرار گرفته است. در چین، کره، ژاپن، کشورهای تجزیه شده از شوروی سابق، تمام کشورهای اروپایی، مرقد سربازان گمنام به عنوان یک بنای نمادین (سمبولیک) و در بخش Center City یا به اصطلاح بخش مرکزی شهر قرار دارد و محل زیارت عموم است. طی نقل یکی از دوستان هنگامی که عده ای از مسئولین کشورمان با کیم ایل سونگ رهبر فقید کره شمالی دیدار می کردند نامبرده اظهار داشت: شهدای خود را بر بالای ارتفاع مشرف بر پایتخت دفن کرده ایم تا آنان همواره ناظر ما باشند و ما فراموش نکنیم که باید راه آنها را ادامه دهیم. این عبارات بخوبی نشان دهنده این معنی است که: وجود قهرمانان ملی واحساس حضور دائمی نسبت به یک روح برتر نوعی الهام بخش و حرکت آفرین است.

برابر آنچه که نقل شده است در کشورهای تازه استقلال یافته شوروی و از جمله در خود مسکو برابر یک رسم ملی بسیاری از زوج های جوان به هنگام شروع ازدواج و تشکیل زندگی مشترک مقید هستند پس از خروج از کلیسا بر بالای قبور سربازان گمنام حضور یافته ضمن نثار تاج گل با آنان میثاقی دوباره ببندند.

در فرامرزها و بسیاری از کشورهای جهان و بعضا در شهرها و دانشگاههای مهم آنان، یادمانهایی با عنوان Tomb Of The UnKnown Soldier (آرامگاه سرباز گمنام) دیده می شود.

در دانشگاه تورنتو کانادا « بنای یادبود سربازان» (Soldiers' Tower) برای زنده نگهداشتن یاد ۱۱۸۵ سرباز ساخته شده که دانشجوی همین دانشگاه بوده اند و جان خود را در جنگ های جهانی اول و دوم از دست داده اند. جالب است بدانیم ارتفاع یادمان دانشگاه، نزدیک به ۱۴۳ فوت یعنی تقریباً ۵۰ متر است. هر سال مراسم مهمی برای یادبود این افراد در همین مکان برگزار می شود با نام . Remembrance Day at Soldiers' Tower

در هدف از ایجاد یادمان سربازان رنگین پوست پیاده نظام دانشگاه لینکن آمریکا اینگونه آمده است: «امروز وجود بنای یادبود سربازان در صحن دانشگاه لینکلن فرصتی را برای استادان، کارکنان، فارغ التحصیلان، دانشجویان و دوستان فراهم می کند که به آرمان این سربازان احترام بگذارند و از آن پشتیبانی کنند و راه آن ها را ادامه بدهند.»

مردم ارمنستان هر سال در روز «نهم ماه می» مصادف با روز پایان جنگ دوم جهانی با نثار گل بر بنای یادبود سرباز گمنام یاد سربازانی که در این جنگ جان خود را برای دفاع از میهن شان از دست دادند گرامی می دارند.



در پارک مرکزی یکی از شهرهای قزاقستان به مناسبت از دست دادن جان سربازان خود در جهت برقراری صلح و آرامش در جنگ جهانی دوم علیه نیروهای فاشیستی آلمان، مجسمه یادبود ۲۸ سرباز گمنام نصب شد و از آن تاریخ به بعد این پارک موسوم به پارک ۲۸ سرباز گمنام شهرت دارد.

سؤالات و ابهامات

عمده ابهامی که متدینین و دلسوزان مطرح می کنند این است که : آیا خاکسپاری شهدا در داخل شهرها و یا ارتفاعات مشرف بر شهرها موجب هتک حرمت نمی شود؟ طبیعی است این دغدغه که برخاسته از ایمان و اعتقاد انسانهای وارسته و دلسوز می باشد. شایسته پاسخگویی است و ما بحول و قوه الهی در این سطور بقدر میسر بدان پاسخ خواهیم داد. (ان شاءالله) در پاسخ باید نخست به این فتوای امام راحل رضوان الله تعالی علیه پیرامون موضوع خاکسپاری شهدا در مناطق نبرد اشاره کنیم: هنگامی که از محضر ایشان طی استفتایی سؤال شد که : در کدام حالت می توان شهید را در جبهه نبرد دفن کرد؟ و احکام دفن در حالت اضطرار چگونه است؟ حضرت ایشان در پاسخ مرقوم فرمودند: اگر وصیت به دفن در مکان معینی نکرده و دفن در جبهه هتک نباشد مانع ندارد در همان محل دفن شود. با دقت در محتوای پاسخ حضرت امام (ره) ۲ موضوع به عنوان معیار در خاکسپاری شهدا مورد توجه است:

اول: وصیت شهید

دوم: موضوع عدم هتک حرمت

تردید نیست در موضوع مورد بحث، کلیه شهادی که در نقاط خاص از جمله مناطق عملیاتی و یا در شهرها به خاک سپرده می شوند به دلیل اینکه قابل شناسایی نمی باشند و اصطلاحاً گمنام تلقی می شوند موضوع وصیت نامه در مورد آنان منتفی است چرا که در صورت وجود وصیت نامه امکان شناسایی آن ابدان طیبه خود به خود به وجود می آمد و قهراً مسئولین و دست اندر کاران امر موظف به اجرای وصیت نامه می بودند. ولی عدم هتک حرمت یک امر است عرفی که تشخیص آن کمی مشکل به نظر می رسد. به عبارت دیگر در اینگونه امور عرف عقلا و یا سیره متشرعه بهترین معیار برای شناخت مرزهای هتک حرمت است. در شرایط کنونی عرف عامه جامعه ما اینگونه پذیرفته است که برای زیارت اولیای خدا می توان به نقاط دور دست عزیمت کرد، وجود قبور امامزادگانی چون امامزاده داوود در ارتفاعات شمالغربی تهران، امامزاده هاشم بر بلندای ارتفاعات جاده هراز و یا امامزاده قاسم در ارتفاعات دربند هیچیک نشانه بی حرمتی تلقی نمی شود. کماینکه وجود قبور امامزادگان، صلحا، علما و حتی انبیا در داخل شهرها نیز نشانه ای از بی حرمتی و اهانت تلقی نمی شود. یعنی مسأله دوری و نزدیکی قبور هیچیک معیار اهانت و یا تکریم نمی باشد، بلکه اهانت و استخفاف جایگاه دیگری دارد و حرمت نگه داشتن و بزرگداشت و نکوداشت و تعظیم و تکریم امری است جدا. برابر آنچه که در معارف اسلامی ما وجود دارد موضوع حرمت و تعظیم آن از شعائر الهی است کما اینکه خداوند در قرآن کریم چنین اشاره می فرماید و من یعظم حرمت الله فهو خیر له عند ربّه (حج آیه ۳۰) چرا که هر کس حرمت الهی را بزرگ بدارد آن برای او در نزد پروردگارش خیر است که البته به قرینه آیات دیگر روشن می شود که مراد از حرمت، حج، مسجد الحرام، احکام الهی زمانهای خاص و غیره است و به طور مطلق مورد تأکید است و نشانه

تقوی. بنابراین هر جا حرمی وجود داشته باشد آن حرم همواره مورد احترام است چرا که مردم ما مسلمان هستند و ما تاکنون ندیده ایم کسی به خود چنین اجازه ای دهد مگر منافقین این امت که در حرم امام هشتم (ع) آن فاجعه را به وجود آورده اند. لذا به طور جدی معتقدیم: حرم حریم می آورد. اشکالی که در اینجا ممکن است به ذهن خطور کند این است که: با توجه به اینکه توهین از عناوین قصیدیه نیست آیا نمی توان ادعا نمود که: خاکسپاری شهدا در اماکن غیر متعارف نوعی توهین اما بدون قصد قبلی است؟ پاسخی که در اینجا باید داد این است که:

اولاً: در مقام اثبات، قصد بر تجلیل و تکریم است نه اهانت و استخفاف، چرا که اگر مراقد شهدا به نحو آبرومندانه ای ساخته شود و آن مراکز همواره مورد اقبال مؤمنین و مؤمنات قرار گیرد و در پرتو آن مراکز نورانی، معارف حقه شیعه و فرهنگ دفاع مقدس ترویج گردد و جوانان این مرز و بوم پس از حضور بر آن مراقد شریف راه سعادت و کمال را طی کنند نه تنها استخفافی صورت نگرفته است بلکه طبق خواسته شهیدان عمل شده و روح ملکوتی آن عزیزانی که سالهای سال جسم مطهرشان در بیابانهای جنوب و کوهستانهای غرب کشور پراکنده بود مسرور و شادمان می شود چرا که ثمره فداکاری های آنان را ملت پاس نگه داشته و به تداوم راه آنان اصرار می شود کما اینکه مقام معظم رهبری در فرآزی می فرمایند: تکریم شهیدان به آن است که این ملت هرگز در برابر سلطه گران مستکبر سرخم نکند.

لذا یکی از مصادیق بارز سرخم نکردن در مقابل مستکبران آن است که در مقابل امواج کوبنده تهاجم فرهنگی بایستیم و با آن مقابله کنیم و به عبارتی تسلیم نشویم. ثانیاً: در بسیاری از مواقع با وجود برخی ضرورتها کار متروک و یا غیر متعارف

رجحان می یابد و در بستر زمان با عوض شدن زمان و مکان حکم مسأله نیز تغییر می یابد. به عبارت دیگر اگر تا دیروز به خاکسپاری شهدا در داخل شهرها و یا ارتفاعات مشرف بر شهرها عملی غیرمتعارف بود اکنون که ضرورتهای فرهنگی و حسن استقبال جوانان بیانگر نیاز به این تجدیدنظر در روشها و اسلوبهای تبلیغ فرهنگ انسان ساز شهادت است این خاکسپاری در جایگاه خود نه تنها عملی توهین آمیز تلقی نمی شود بلکه عملی است سراسر تکریم و تجلیل از شهید و مکتب شهید. بنابر این امری است مستحسن و پسندیده و همسو با ارزشهای انقلاب و مکتب. ضمن اینکه بیان این نکته خالی از لطف نیست که: بین نهی تحریمی و نهی تریهیی (کراهتی) تفاوت جدی وجود دارد و در فرض مورد اشاره هیچ عاملی که به نوعی نشان دهد که خاکسپاری شهدا در نقاطی چون دانشگاهها و مراکز حساس بالصراحه مورد نهی شارع مقدس قرار گرفته است وجود ندارد. بلکه همانگونه که اشاره شد اگر این خاکسپاری همسو با ترویج فرهنگ شهیدان باشد که هست نوعی رجحان و مطلوبیت نیز پیدا می کند. به عنوان مثال: با وجود اینکه نماز خواندن در لباس سیاه مکروه هست ولی در عزای امام حسین(ع) این حکم استثنا شده است و یا در موضوع ضربه زدن در ورزش رزمی چنانچه برای جبهه باشد مانعی ندارد، بلکه رجحان نیز دارد چرا که مقصد چیز دیگری غیر از اضرار و ایذاء مؤمن است بنابر این چون هدف از خاکسپاری شهدا در نقاط غیرمتعارف همانا ترویج فرهنگ شهیدان و ایثارگری است نه تنها کراهتی در آن وجود ندارد، بلکه همانگونه که اشاره شد به نوعی رجحان و مطلوبیت نیز دارد. خصوصاً که اگر این دو موضوع یعنی عرف مشرعه و ضرورتهای زمانه قابل جمع نیز باشند که فرموده اند: الجمع مهما امکن اولی من الترتک.

چرا خاکسپاری شهدا در کوهستان و ارتفاعات؟

بعد از توصیف ضرورت‌های خاکسپاری شهدا در شهرها بویژه مراکزی چون دانشگاهها اکنون به علل خاکسپاری شهدا در کوهستان و یا به عبارت ساده تر نقاط مرتفع مشرف بر شهرها اشاره می‌کنیم:

تاکنون در ارتفاعات کلک چال تهران، عظیمیه کرج، گاوازنگ زنجان، عون بن علی تبریز، نورالشهداء خرم آباد، ارومیه و غیره تعدادی از شهدای گمنام به خاک سپرده شده‌اند. این ارتفاعات به علت نزدیکی به شهر و به نوعی قرار گرفتن در مسیر عبور و مرور عمومی مردم بویژه جوانانی که صبح‌های پنجشنبه و جمعه به کوه عزیمت می‌نمایند از موقعیت ممتازی برخوردار هستند و به عبارت دیگر نه تنها مترو که نیستند بلکه پس از خاکسپاری شهدا بیشتر از گذشته مورد اقبال و توجه عموم قرار گرفته‌اند و اگر در گذشته تنها به عنوان مراکز ورزشی و تفریحی شناخته می‌شدند، اکنون به یمن و برکت پیکرهای طیبه شهدا شرافت ویژه‌ای نیز پیدا کرده‌اند چرا که شرف المكان بالمکین. اما عمده دلایلی که می‌توان در مورد خاکسپاری شهدا در کوهستان و ارتفاعات مشرف بر شهرها اشاره کرد همانا موارد ذیل است:

۱. همسو کردن ورزش با ارزش و سالم سازی فضای کوهستان و جهت دادن به این ورزش مفرح و جلوگیری نمودن از ابتدال آن و تشویق بیشتر مؤمنین به حضور در کوهستان و ترغیب آنان به این ورزش مفید و ضروری.

۲. عظمت دادن و تقدیس شهدا از طریق رفعت دادن به موقعیت ظاهری مکان شهدا کما اینکه در عرف ظاهری، مردم وقتی بخواهند به کسی احترام بگذارند می‌گویند: شما بر بالای سرما قرار دارید. اگر چه همه تقدیس با این کار محقق نخواهد

شد و این امر مقدمه است.

از سوی دیگر به فرموده مقام معظم رهبری: هر شهیدی پرچمی برای استقلال و شرف این ملت است. لذا خاکسپاری شهدا در ارتفاعات مشرف بر شهرها به عنوان یک نمادی است از به اهتزاز در آوردن پرچمهای شرف و عزت. چرا که حضرت ایشان در جای دیگری می فرمایند: ما شهید را پرچم پیروزی می دانیم و به آن مفتخر هستیم. آری پرچم پیروزی باید همواره برافراشته باشد.

۳. خاکسپاری شهدا در ارتفاعات، به عنوان یک معنای رمزی و نمادین و سردست گرفتن بلکه بالای سرفرازان و به آن افتخار کردن و نازیدن است. مقام معظم رهبری در دیدار سال ۷۹ با گروههای تفحص فرموده اند: شما یک کار نمادین می کنید. اینکه جسد علی الظاهر پنهان شده شهیدی را شماها از رویش غبارها و خاکها را برطرف می کنید و آن را می آورید و بر سر دست می گیرید. این یک معنای نمادین دارد یک معنای رمزی دارد این معنایش این است که علی رغم آن کسانی که می خواهند مسئله شهادت را مسئله شهید را، مسئله فداکاری را، زیر غبارها و خاک و خل ها پنهان کنند، شما نمی گذارید این کار انجام شود. آری اکنون ما با این اقدام مصمم هستیم نیکوکاران شهدا با خاکسپاری در زیر خروارها خاک گورستانهای رسمی در کنار اموات چون مردگان به فراموشی سپرده شوند چرا که عدالت کماکان مظلوم است فلذا باید همچنان زائر بود و زائر شد و زیارت خواند و عاشقانه به زیارت مزار اولیاء الله رفت. زیارت سنتی است که در بستر زمان جریان پیدا می کند و با مسائل جامعه و جو حاکم و شرایط محیط مرتبط می شود پس برای درک ارزش و عظمت زیارت شهدا و فلسفه سیاسی و اجتماعی آن باید با فضای سیاسی اجتماعی این عصر آشنا شد و با تأکید بر سنت زیارت گامی اساسی در ابطال دسیسه های قدرتمندانی که می خواهند ارزشهای



والا و چهره های پاک به فراموشی سپرده شوند برداریم. (ان شاء الله)

- چند سؤال دیگر و پاسخ ما :

۱- عده ای از مؤمنین و متدینین این سؤال را مطرح می کنند چرا در خاکسپاری شهدا این قدر گسترده عمل شده و می شود آیا بهتر نبود به جای خاکسپاری شهدا در همه شهرها و اماکن یک نقطه مرکزی بطور سمبلیک انتخاب می شد و شهدای گمنام فقط در آنجا به خاک سپرده می شدند؟

- پاسخ این است که:

اولاً: خاکسپاری تعداد زیادی از شهدای گمنام در یک نقطه در برهه ای از زمان یعنی ایام دفاع مقدس صورت گرفته است و آن خاکسپاری بالغ بر شش هزار شهید گمنام در بهشت زهرا و چند قبرستان کشور است که متأسفانه دست اندرکاران امور بجز قراردادن سنگ قبرهای درجه ۳ کار دیگری برای این قبور مطهره انجام نداده اند لذا ادامه این روند نمی توانست مطلوب و وافی به مقصود باشد. ضمن اینکه به معایب قبرستانهای دورافتاده از شهرها قبلاً اشاره شد.

ثانیاً: چنانچه بپذیریم قبور کلیه شهدای گمنام باید در سطح یک شهر، به صورت متمرکز دفن شوند علی القاعده این شهر می بایست تهران بزرگ باشد که در صورت مبادرت به این کار تنها میدانی که در سطح شهر قابلیت این کار را دارد میدان آزادی است که البته با توجه به سیاست های شهرداری تهران هیچگاه امکان اجرای آن فراهم نمی شد.

ثالثاً: چنین تمرکزی به هیچ عنوان عادلانه نخواهد بود چرا که همه مردم

شهرهای کشور این حق را دارند که به شهیدان گمنام دسترسی داشته باشند و از فیض وجود آن مردان الهی بهره ببرند لذا تمرکز شهدا در تهران و محروم نمودن مردم سایر شهرها به هیچ عنوان نمی تواند مقبول و مرضی خدا، شهدا و مردم باشد و اگر بخواهیم ساده تر به این مسأله پردازیم باید بگوییم مگر مردم نقاط دورافتاده حتی آنهایی که در جزایر خلیج فارس از قبیل کیش، سیری، ابوموسی و تنب بزرگ و دیگر نقاط به سر می برند دل ندارند که ما بخواهیم آنها را از این فیض معنوی محروم کنیم مسلماً ما چنین حقی نداریم، بنابراین پراکندن حرم های شهدا در اقصی نقاط کشور همانند برافراشته نمودن خیمه های حسینی در تمام طول سال تلقی می شود که می تواند دوام و بقای مکتب نورانی ایثار و شهادت را تضمین کند.

رابعاً: وقتی بحث هدایت مطرح باشد لازمه ذوات مقدسه آن است که با تکاثر وجودی خودشان همگان را به فیض برسانند لذا همانگونه که در دعای صبح جمعه می خوانیم: نورالله الذی یهتدی به المهدون و امام زمان (ع) و دیگر ائمه را در همه جای عالم هدایتگر می دانیم شهدا نیز که پیروان آن بزرگواران هستند به تناسب سعه وجودیشان هدایتگر انسانهای طالب هدایت هستند والبته پراکنده نمودن شهدا در همه جای کشور به عنوان چراغ های هدایت، نوعی افزودن نور در همه بلاد اسلامی است و ایجاد انحصار در این امر کار درستی به نظر نمی رسد.

۲- مسؤولین و متولیان امور برای ساخت و سازبنای یادبود شهدا چه اقداماتی را به عمل آورده اند و یا باید به عمل آورند و اساساً چه تضمینی وجود دارد تا این مراکز رها نشود؟

طبیعی است که این نگرانی و دغدغه بسیار جدی است بطور اجمال پاسخ این



است که: ساز و کارهایی در نظر گرفته شده است تا هم حرم های مطهر شهیدان گمنام بخوبی و زیبایی تمام ساخته شود و هم بخوبی و همه جانبه اداره و از آن بهره گیری شود. در همین جا لازم می دانیم به این نکته اشاره کنیم که: کمیته جست و جوی مفقودین در کلیه مراحل خاکسپاری شهدا و مکان یابی با بهره گیری از کارشناسان و افراد خبره و صاحب نظر بویژه مسئولین شهرها از جمله ائمه محترم جمعه، فرمانداران، شهرداران، اعضای شورای شهر، رؤسای دانشگاهها، مراکز بنیاد شهید، فرماندهان نظامی و انتظامی بهترین نقاط را تعیین، سپس مبادرت به خاکسپاری می نماید. برابر تمهیدات به عمل آمده قرار است، بنای یادبود شهدا توسط مراکز یادشده و با مساعدت جانبی بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس ساخته شود و در این رابطه برای کلیه مراقد شهدا هیأت امنایی زیر نظر مسئولین شهرها تعیین شده و می شود تا امور مربوط به حفظ و نگهداری و بهره گیری در امور معنوی را ساماندهی نمایند. البته این هیأت زیر نظر بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس فعالیت خواهند کرد. علاوه بر آن پیش بینی شده است تا با فراهم سازی زمینه های لازم، امکان مشارکت مردم در ساخت و ساز این مراقد با بهره گیری از فرهنگ غنی وقف و نذورات فراهم شود. لذا این امیدواری وجود دارد تا در یک حرکت همگانی، ملی و اسلامی این طرح ملی اسلامی بخوبی به مورد اجرا گذاشته شود تا همه ملت چه نسل کنونی و چه نسل های آتی از آن منتفع گردند. «ان شاء الله تعالی»

در اینجا لازم به ذکر است تا کنون مقام معظم رهبری در خصوص تشییع و خاکسپاری شهدای گمنام دانشگاهها، چهار پیام ارزشمند را صادر فرموده اند، که بدانها اشاره می شود:



پیام معظم له به مناسبت تدفین شهدای گمنام در دانشگاه شاهد |

بسم الله الرحمن الرحيم

بیکر مطهر و معظم شهیدان هر جا آرام گیرد یاد مبارک و آرامبخش و بهجت‌انگیز خود را در فضا می‌پراکند و صفا و معنویت می‌آفریند. دانشگاه شاهد خود گلخانه‌ای عطر آگین است و امید است با قدم این شهیدان منشأ خیر باشد. از رئیس دانشگاه شاهد و همکاران اداری و دانشجویان این دانشگاه متشکرم. انشاء الله موفق باشید.

سید علی خامنه‌ای / ۱۱ مهر ۱۳۸۹

پیام معظم له به مناسبت تدفین ۵ شهید گمنام در دانشگاه تهران |

از این اقدام هوشمندانه و متعهدانه سپاسگذاری و قدردانی می‌کنم. این تکریم شهیدان عزیز ملت ایران است که جان خود را نثار هدف‌های والا کردند و رضای خداوندی را بر آرزوهای حقیر مادی ترجیح دادند. سلام خدا بر آنان.

سید علی خامنه‌ای / ۱۵ دی ۱۳۸۷

پیام معظم له به مناسبت تدفین ۵ شهید گمنام در دانشگاه امیر کبیر |

شهیدان جوانان مومن و فداکاری بودند که برای دفاع از کشور و ملت در برابر متجاوزان به این آب و خاک جان خود را در کف دست گرفته و با نام و یاد خدا به میدان نبرد قدم نهادند. ملت ما و به ویژه جوانان امروز مدیون شهیدانند. از خودگذشتگی آن پاکبازان بود که اسلام و استقلال و آزادی را به ملت ایران هدیه



کرد و ادای حق بزرگ آنان و تکریم یاد و نام آنان نشانه فداکاری به ارزش های والا است. سلام خدا بر آنان.

سید علی خامنه‌ای / ۴ اسفند ۱۳۸۷

.....

پیام معظم له به مناسبت تدفین ۵ شهید گمنام در دانشگاه تربیت مدرس |
تکریم شهیدان، تکریم ایثار و اخلاص است. تکریم دل‌های نورانی و جان‌های
لبریز از صفا و نورانیت است. از کار شما قدردانی می‌کنم. رحمت خدا بر شهیدان
عزیز باد.

سید علی خامنه‌ای / ۳ آبان ۱۳۸۷

.....

منابع و مآخذ |

- ۱- قرآن کریم
 - ۲- مفاتیح الجنان «مرحوم حاج شیخ عباس قمی»
 - ۳- دو مکتب در اسلام «علامه سید مرتضی عسگری»
 - ۴- استفتائات از محضر امام خمینی (ره) جلد (۱)
 - ۵- قاموس قرآن «استاد قریشی»
 - ۶- بوستان شهادت «مجموعه سخنان موضوعی امام خمینی و مقام معظم رهبری پیرامون شهید و شهادت»
- روزنامه ایران- بخش نظرگاه- شماره ۲۰۱۴- سال هفتم - پنجشنبه ۱۳ دی ۱۳۸۰

|تصاویر|

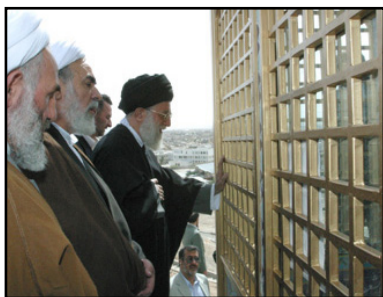


حرم شهدای گمنام در نقاط مختلف کشور











مراسم مبادله ی شهداء با اجساد عراقی |



شہید علی محمودوند



| پیام به مناسبت تشییع و خاکسپاری پنج شهید گمنام در دانشگاه تهران |

بسمه تعالی

از این اقدام هوشمندانه و متعهدانه سپاسگزاری و قدردانی می‌کنم. این، تکریم شهیدان عزیز ملت ایران است که جان خود را نثار هدفهای والا کردند و رضای خداوند را بر آرزوهای حقیر مادی ترجیح دادند. سلام خدا بر آنان.

سیدعلی خامنه‌ای

۱۳۸۷/۱۰/۱۵

ما ایستادیم

نحن صامدون
We Have Resisted